

اپوزیسیون: کارنامه و چشم انداز

فرهنگ قاسمی

ما اپوزیسیون، تفاوت عمده ای که با حاکمیت جمهوری اسلامی داریم این است که خواستار برقراری نظمی نوین بر اساس احترام به آزادی های فردی و اجتماعی و رعایت حقوق بشر هستیم. در مورد این هدف انسانی و با ارزش، رژیم را نقد و علیه آن مبارزه می کنیم، برنامه ارائه می دهیم، خواستار آزادی های لازم برای یک انتخابات بدون تبعیض هستیم. در این راه، آنهایی که در داخل کشوراند، اگر چه زیر ضرب و شتم و زندان و اعدام حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارند، اما با رشادت و اعتقاد به راه و خط مشی و دکترین سیاسی خود مبارزه و مقاومت می کنند. به ویژه در ماه های گذشته، اپوزیسیون خارج کشور، این مبارزات را، در مناطق گوناگون جهان انعکاس داد؛ هر کس از موضع خود و از سرزمینی که در آن زندگی می کند از مبارزات داخل پشتیبانی کرد و خشم مشروع مردم ایران را به گوش مردم آزادیخواه جهان رسانید. در نتیجه افراد و محافل طرفدار حقوق بشر، آزادیخواه و مترقی را به جنبش مردم ایران متوجه و علاقمند ساخت. از سوی دیگر همین اپوزیسیون مدت هاست، چه در داخل و چه در خارج کشور برنامه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مطرح می کند و کوشش دارد علیرغم اختلاف های مرسوم و قابل فهم در جامعه ای که سال ها از دیکتاتوری و استبداد رنج برده، خود را متشکل سازد. متأسفانه درصد موفقیت و پیشرفت آن بسیار ناچیز است.

گاهی همین اپوزیسیون فراموش می کند که اگر تا به حال تشکل یافته بود شاید امروز حاکمیت جمهوری اسلامی اگر بر زمین نخورده بود، دستکم در سرایشی نابودی حتمی بسر می برد. به نظر می رسد اپوزیسیون، نسبت به ضرورت مبرم یک فعالیت حرفه ای، ارائه برنامه ی میان مدت و هماهنگ و همساز بین اجزای خود بیش از پیش آگاه شده باشد.

امروز که :

- مشروعیت نظام در عرصه ی ملی و بین المللی از میان رفته است؛
- در میان رهبران آن شکاف های عمیق به وجود آمده است؛
- در سطح روحانیت و مراجع تقلید هر روز اختلاف های تازه ای بروز

می‌کند؛ طبقه متوسط که در حمایت از حاکمیت نقش مهمی داشت و بدنه اصلی مخالفان جامعه را می‌ساخت بسیار تضعیف شده است؛ - ناکارآمدی جمهوری اسلامی در همه‌ی عرصه‌ها به ویژه در حل معضلات خودش، حتی به وسیله‌ی ابزار و نهادهایی مانند: شورای نگهبان، دفتر رهبری و مجمع تشخیص مصلحت که توسط خود او به جهت حل بحران‌ها ایجاد گردیده، به روشنی آشکار شده است؛ - سرانجام در شرایطی که مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تمامی مرزها را در نوردیده، مسئولیت اپوزیسیون از هر زمان دیگر محسوس‌تر است.

در این شرایط حساس، بد نیست نگاهی به کارنامه‌ی چند ماه اخیر اپوزیسیون بیندازیم، این نگاه سبب خواهد شد ارزیابی درست‌تری داشته باشیم.

اما باید یادآور شد که نگرش ما در این نوشتار، حتماً تمامی نکات و زوایا را نخواهد توانست بررسی کند، پس لازم است با آن برخورد و کمبودهای آن تکمیل شود تا شاید با توجه به دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون درصد دقت افزایش یابد. در هر صورت همانطور که همه‌ی خوانندگان این مطلب می‌دانند از نقطه نظر مدیریت، ارائه‌ی یک بیلان دوره‌ای ضرورت حیاتی دارد. گمان می‌رود که اپوزیسیون در این زمینه کم-کاری کرده باشد. ما تا جایی که امکاناتمان اجازه می‌دهد به این امر می‌پردازیم، زیرا اعتقاد داریم ارائه‌ی یک بیلان درست، ما را در راه و روش و اهداف و تاکتیک‌ها کمک خواهد نمود و همچنین باعث خواهد شد تا روی ضعف‌ها و کمبودها بیشتر کار شود.

در ارتباط با کارنامه‌ی اپوزیسیون باید گفته شود که علیرغم کم‌اهمیت بودن فاکتور جغرافیایی که در اثر گسترش وسایل ارتباطی جمعی پدید آمده است، ما این کارنامه را به علت شرایط اجتماعی و سیاسی در داخل کشور در دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ یکم، اپوزیسیون داخل کشور و دیگری اپوزیسیون خارج کشور.

بخش یکم اپوزیسیون داخل کشور

اگرچه امروز ایران خود به زندانی بزرگ بدل شده است، اما در همین زندان بزرگ زندان‌های مخوف قرون وسطایی وجود دارند و اپوزیسیون داخل اقدامات خود را نه تنها از درون زندان‌ها، بلکه همینطور از خارج زندان‌ها نیز دنبال می‌کند.

۱ - نقش اپوزیسیون داخل زندان

از آنجا که شرایط زندان هیچگونه حقوقی برای زندانی قائل نیست،

اعتراض به شرایط زندان و احقاق حقوق، ابتدایی ترین اقداماتی هستند که زندانیان سیاسی ایران از خود بروز می‌دهند و از آنجا که بخشی از اپوزیسیون کارآمد در زندان بسر می برد امروز زندان و زندانی های سیاسی نقش مهمی در ادامه ی جنبش ایفا م کنند. در حال حاضر اکثریت زندانیان سیاسی ایران از سران احزاب سیاسی هستند که از کیفیت مبارزات بالایی برخوردارند، از سران احزاب سیاسی اصلاح طلب حکومتی و غیر اصلاح طلب حکومتی، از افراد ملی، فعالان دگراندیش، اقلیت های قومی یا ملی، اقلیت های دینی یا مذهبی هستند که طبق خواست حاکمیت جمهوری اسلامی از فعالیت آزاد ممنوع اند. غالب این افراد با انتشار بیانیه و موضع گیری های سنجیده به زندگی سیاسی ادامه می دهند. به این ترتیب مبارزات داخل زندان ها بر دامنه ی مبارزات خارج از زندان می افزاید و یک نوع سینرژی در سطح کل مخالفان، به ویژه در خارج از مرزها را سبب می گردند.

۲- اپوزیسیون خارج از زندان

درچند ماه اخیر به روشنی دیده شد که دامنه ی رنگارنگی اپوزیسیون در داخل جامعه بسیار گسترده است. اما مشاهده می شود که اپوزیسیون داخل کشور اقدامات خود را با توجه به شرایط اختناق، طوری سازمان داده تا بیش از این نیروی انسانی روشنفکر و فعال خود را از دست ندهد.

۲.۱ : مثلث کروی، موسوی و خاتمی

چند ماهی است که غالب افراد و سازمان هایی که شتابزده خود را در لوکوموتیو جنبش سبز انداخته بودند، امروز نه تنها در کارآمدی آن برای آزادی و دمکراسی تردید کرده اند، بلکه یا از آن به طور کلی دوری گرفته اند یا حمایتشان شرط و شروطی به خود گرفته است و پی برده اند که این رژیم اصلاح پذیر نیست. به عبارت بهتر، امروز مرزبندی های بین اصلاح طلبان حاکمیت و طرفداران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مشخص تر شده است.

در خارج از زندان و در حیطه ی اقدامات سردمداران جنبش اصلاح طلب نظام، با وجود اینکه خاتمی خواهان مدارا با نظام است، اما محور کروی، خاتمی و موسوی موجودیت خود را حفظ کرده و رایزنی بین آنها همچنان ادامه دارد. می بینیم که این رایزنی هنوز نتوانسته است به یک اشتراک عمل منجر گردد. اگر چه موسوی بیانیه های دنباله دار را متوقف کرده و دست به عصا به ابراز مخالفت می پردازد، اما کروی در اظهار نظرات و ارائه ی مواضع پیگیر است.

تحول عمده ی کربوبی و موسوی در ماه های اخیر در جهت قبول رنگارنگی جنبش، توجه به ایجاد تشکيلات سياسی نوین و موضع گیری های شدید نسبت به خامنه ای است. به نظر می رسد محبوبیت آنها کاهش یافته باشد اما مشاهده می شود که کوشش آنها در جهت حفظ ارتباط با توده مردم است.

۲.۲ : - جبهه ملی و نیروهای پیرامونی آن

عناصر ملی، دمکرات، آزادیخواه، مترقی سکولار و لائیک که به طور سنتی پیرامون جبهه ملی ایران قرار دارند، کوشش در حفظ ارتباط با مردم و مطرح ماندن در بدنه ی جامعه دارند. به نظر میرسد جبهه ملی ایران و سازمان های اقماری او با رژیم مماشات نداشته و کلیت نظام را نشانه گرفته و با درایت و هوشیاری، شرایط کلی جامعه را دنبال و انتقاد نموده و از اقدامات و موضع گیری های سنجیده غفلت نمی کنند. اینان در بیانیه های خود به صراحت اظهار می دارند که این رژیم صلاحیت و مشروعیت ندارد، اصلاح پذیر نیست و باید اداره ی جامعه را به افرادی که کاردانی و دانش مدیریت را دارند، واگذار کند.

۲.۳ : نهضت آزادی و ملی مذهبی ها

اکثریت نزدیک به اتفاق این گروه همچون گذشته، فعالیت خود را در چارچوب رژیم محدود نموده، همکاری خود را با گروه اصلاح طلب حکومتی هماهنگ می کند. در ماه های اخیر، غیر از دعوت مخالفان به مخالفت آرام و غیر رادیکال، اقدام قابل چشمگیری از خود بروز نداده است.

۲.۴ : سازمان های کمونیستی

در هر جامعه ی آزاد وجود جریان های چپ و تضمین آزادی آنان همانند دیگر نحله های سیاسی، بسیار با اهمیت است جمهوری اسلامی از همان ابتدای موجودیت خود چپ ها را به دلیل افکار کمونیستی مرتد دانسته و قلع و قمع کرد. جالب توجه است که عناصر و سازمان های کوچک و مستقل کمونیستی - دانشجویان چپ در دانشگاه ها، به ویژه دانشگاه تهران - که قبلا شرایطی برای فعالیت نداشتند با جنبش ۸۸ هسته های خود را به وجود آورده اند. اینان همانند بقیه، هم اکنون در شرایط زیستی بسیار سختی به مبارزه و اقدام های خود علیه جمهوری اسلامی هستی می بخشند.

۲.۵ : تخریب از داخل و سیستم تک حزبی

در ماه های اخیر مشاهده می شود که عوامل مدافع و معتقد به جمهوری اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه به جان یکدیگر افتاده اند و نه تنها به ماهیت ضد انسانی خود نور افکندند، بلکه خوشبختانه هرکدام از طرفین مخاصمه با اقدامات تک سالارانه ی خود سنگ قبر رژیم را می تراشند و کل نظام را به نابودی حتمی می کشانند. این یکی از جلوه های جالب چند قطبی بودن قدرت تئومافیوکراسی در ایران است که سرانجام کم کم ثمره ی خود را برای مخالفان می دهد. اپوزیسیون باید بتواند از این وضعیت به نفع خودش استفاده کند. از جمله تضعیف و تخریب هاشمی رفسنجانی، پدر خوانده رژیم جمهوری اسلامی، تخریب ناطق نوری که بازرس ویژه ی بیت رهبری و مدیر ارشد محافظه کاران سنتی است و تخریب خامنه ای و ... را مشاهده می کنیم. همه ی این تخریب ها به بهترین نحو، حتی بهتر از تخریبی که باید اپوزیسیون در مورد آنها بنماید، انجام می پذیرد.

بدیهی است که در ساختار یک سالارانه ی گروه احمدی نژاد، این تخریب ها در جهت تصاحب قدرت است به همین جهت جناح احمدی نژاد برای قانونی جلوه دادن به زد و بندها و برای مشروعیت بخشیدن به تجاوزات خود نسبت به احزاب و نهادهای سیاسی، سیستم تک حزبی را مطرح می کند که اگر موفق شود بر سر قدرت بماند حتما این هدف را عملی خواهد ساخت و با این کار ضربه ی سختی بر پیشرفت دموکراسی جامعه وارد خواهد کرد.

۲.۶ : رسانه ها و تأثیر بین المللی

مشخصه ی برجسته ی جنبش ۸۸، نقش رسانه ها بود که یک بعد قوی در تبلیغات بین المللی داشت و تداوم آن می توانست ضربه های کاری بر رژیم وارد آورد، فقط سرکوب گسترده ی آنها توسط قدرت حاکم، توانست حرکت به سوی فرو پاشی را مسدود کند. اما جنبش ۸۸ توانست در سطح جهانی اعتبار روابط دیپلماتیک رژیم حاکم را ضربه پذیر سازد و افکار عمومی بین المللی و روشنفکران کشورهای جهان را به خود جلب کند و علیرغم سرکوب داخلی، اذهان مردم جهان به مساله ایران هنوز متوجه است. ناگفته نماند که در این میان مساله اتمی در تحریک افکار عمومی بین المللی تأثیر بسیاری دارد.

۲.۷ : جنبش های اجتماعی

به نظر میرسد در چند ماه اخیر جنبش های اجتماعی در ایران اندکی فروکش کرده باشند. کشتار و زندانی اقلیت های قومی و ملی، مبارزان جنبش زنان و دانشجویان، سرکوب عریان و زندانی کردن مسئولان جنبش

کارگران و معلمان و... عمده ترین عامل این شرایط هستند. سازمان های غیرسیاسی و نهادهای حقوق بشری در ماه های اخیر بیشترین تلفات را داده اند.

بخش دوم: اپوزیسیون خارج کشور

تحولات خارج را می توان به دو طیف بزرگ تقسیم کرد.

الف: جبهه اصلا طلبان حکومتی در خارج از کشور

عوامل تشکیل دهنده ی این جبهه، دو شاخه می شوند. یکم، کسانی که در سال ۱۳۸۸ به خارج آمده اند. دوم، افراد و سازمان هایی هستند که پس از سال های شصت به اپوزیسیون خارج پیوستند. در حال حاضر جبهه اول شامل سه محور است:

۱- محور واشنگتن:

تلاش های این محور، معطوف به اهدافی مشتمل بر کج فهمی از مفاهیم استقلال، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر است و کانون این افراد، واشنگتن و صدای امریکا است. اینان از امکاناتی که امریکا در اختیارشان قرار داده است، با توجه کمتری نسبت به اصل استقلال جنبش اجتماعی برای مبارزه با رژیم استفاده می کنند که با مخالفان حکومت از جمله جنبش های دانشجویی و گروه های سیاسی اصلاح طلب در ارتباط تنگاتنگ هستند.

بخش دیگری از مخالفان رژیم در امریکا با استفاده از تمامی امکانات مشروع، همین کار را دنبال می کنند که به جهت موضع گیری های مستقل از بازده کمتری برخوردار است. روی هم رفته در ماه های اخیر، محور واشنگتن نه برای دفاع از مبارزات به حق مردم ایران، بلکه بیشتر به جهت افشای مساله اتمی، فعالیت قابل چشمگیری را ارائه می دهد. جبهه نامتشکل فعالان رسانه ای در این امور نقش قابل توجهی ایفا می کند.

۲- محور پاریس - بروکسل - برلین - لندن

در این بخش از اصلاح طلبان حکومتی در خارج از کشور، چهار شاخه وجود دارد :

۲.۱ : مبارزان کلاسیک، همچون بخشی از فداییان خلق اکثریت، بخشی از اتحاد جمهوری خواهان و حزب توده که سازمان دهی اعتراض های رسمی حضور به نسبت فعالی دارند. اینان خیلی زود خود را در جبهه اصلاحات

قرار دادند.

۲.۲ : گروه های فعال نوظهور که خود را متصل به جنبش سبز می دانند اما ظاهراً وابستگی تشکیلاتی به چارچوب های جنبش سبز مورد نظر موسوی و کروبی را ندارند درعین حال سعی دارند به طور کورکورانه از رهنمودهای تهران دنباله روی کنند. این جریان ها که در ابتدای جنبش در بسیج مردم موفق بودند، به نظر می رسد که به علت اشتباه در نظر و عملکرد خویش، اقبال خود را از دست داده باشند.

۲.۳ : لایه های نزدیک به جریان موسوی و کروبی که فعالیت علنی ندارند و در اتاق های فکر در حال برنامه ریزی هستند و شبکه تلویزیونی رسا را در اختیار دارند و هنوز چندان به طور علنی در اعتراض های موجود ظاهر نمی شوند، اما با توجه به پتانسیلی که دارند قادرند در آینده بخشی از اپوزیسیون را به خود جلب کنند.

۴.۲ : اپوزیسیون پیرامونی بی بی سی که از این رسانه در راستای انتشار اهداف اصلاح طلبی حکومتی بهره می جوید و همینطور در مواردی در دست سیاست های بریتانیای کبیر بازی می کند.

ب: جبهه طرفدار براندازی نظام جمهوری اسلامی

در این جبهه، طیف بزرگی از اپوزیسیون قرار دارند که در آن از راست تا میانه و چپ مشاهده می شوند که بیلان کار برخی از آنها درشش ماه اخیر بسیار مثبت و همین بیلان برای چندی دیگر نزدیک به صفر است. در زیر تلاش می شود با بی طرفی کامل به ترتیب اهمیت به هر کدام پرداخته شود. این گروه ها در محدوده ی جغرافیایی مشخصی مستقر نیستند.

اپوزیسیون طرفدار براندازی در خارج از کشور که عمدتاً شامل جبهه ملی، انجمن های اسلامی طرفدار آقای بنی صدر، نئوسکولاریسم، اتحاد فداییان، جمهوری خواهان دمکرات و لائیک و سلطنت طلب ها هستند. آقای رضا پهلوی با سیاست خنثی در برابر تاج و تخت پهلوی و طرفداری از دمکراسی دامنہ اقدامات تبلیغاتی خود را گسترش داده است و از جنبش مردم ایران دفاع می کند در این راه تا جایی پیش می رود که حلقه سبز به مچ دست خود می اندازد.

جبهه ملی، آقای بنی صدر و نئوسکولاریسم در ماه های اخیر دامنہ ی فعالیت خود را گسترش داده و اقدام به کارهایی کرده اند که در نوع خود با ارزش و قابل تحسین هستند. اما فعالیت آنان جدا جدا، ناهم ساز و در پاره ای موارد نا کافی ارزیابی می شود، در حالی که هم سازی این سه جریان می تواند افق مناسبی را برای اپوزیسیون ترسیم کند. از سوی دیگر در شفاف نمودن برخی از نا فهمی ها در مورد

سکولاریسم و لائسسته اختراع شده توسط آقایان سروش و مهاجرانی، نقش افرادی همچون آقای اسماعیل نوری علا و برخی از منفردین اپوزیسیون مهم بوده است. همینطور تأسیس جنبش سبز سکولاریسم و دامنه ی اقداماتش در کشورهای مختلف قابل قدردانی است. در ماه های اخیر، اعلان ضرورت جبهه ای از اپوزیسیون توسط فعالان سیاسی و تأیید و آمادگی بسیاری در این زمینه را باید مثبت تلقی کرد. حرکت به سوی واقعیت دادن به این خواست باید برنامه ریزی شود. برای گام برداشتن در این جهت بایستی به تجربه های ناموفق گذشته به دقت توجه داشته باشیم. عوامل شکست کوشش هایی مانند شورای مقاومت ملی، اتحاد جمهوری خواهان، جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک که در نوع ساختار، تبیین سیاسی و زیستار اجتماعی اعضا پنهان شده بودند را باید جستجو و خنثی نمود. در این هدف نباید از نظر دور داشت که بی تردید اداره ی حکومت، امری است که تنها بر هوش فراوان کفایت نمی کند، مستلزم اندیشه و تفکر وسیعی است که با هوش ترین و دقیق ترین افراد باید در آن اشتراک داشته باشند. بدیهی است که بدون خودفریبی و عوام فریبی باید اقرار کرد اگر نجات یک جامعه به این وابسته است که عاقل ترین مردم، مدیریت و راهنمایی و هدایت آن را به عهده بگیرند، اپوزیسیون این صفات و شایستگی ها را به همت عملکرد خویش، باید به اطلاع مردم ایران برساند.

چشم انداز آینده

نگارنده ی این سطور در مقاله های قبلی بار ها خاطرنشان کرده است و بار ز تکرار می کند که اپوزیسیون بدون چشم انداز، اپوزیسیون صادقی نیست و همینطور مبارزان و فعالان برای دمکراسی و آزادیخواهی را با سود و زیان و مصلحت بینی کاری نیست. اگر برای خود به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی، فضیلتی قایل هستیم، نباید به هیچ قیمت با مخالفان دمکراسی و آزادی که بر میهن حکومت می کنند سر آشتی و سازش داشته و در دام تظاهر و عوام فریبی آنها افتاد، بلکه باید در سایه ی تفاهم و همبستگی، اقدام های تاکتیکی و استراتژیکی خود را برای به دست گرفتن قدرت آماده کنیم. برای تحقق بخشیدن به این امر، بدیل جمهوری اسلامی باید:

۱ - ظرفیت واقعی همکاری و همبستگی اپوزیسیون در خارج از کشور رقم زده شود.

۲ - نیروهای جمهوری خواه سکولار و لائیک و دمکراسی خواه اپوزیسیون حرکت-های خود را در یک جهت و برای یک هدف که به دست گرفتن قدرت سیاسی باشد، آرایش داده و از هدر رفتن انرژی خود در دیگر امور

بکاهند.

۳ - تشکیلات مناسب با اهداف و نیروی انسانی را تدارک ببینند و به ویژه نسبت به کدورت های گذشته تساهل نشان دهند.

۴ - این همبستگی می تواند در مورد تنظیم یک برنامه ی سیاسی (پروژه دو سوسیته) به طور جدی کار کرده و برنامه، آلترناتیوی در برابر جمهوری اسلامی ارائه دهد باید برنامه ی قریب به اتفاق اپوزیسیون باشد.

۵ - تشکیلات این همبستگی خواهد توانست متخصصان و کارشناسان را پیرامون خود جمع کند.

۶ - این امر بی تردید باعث می گردد که مردم در ایران نسبت به هموطنان خارج کشور و فعالیت سیاسی آنان اعتماد بیشتری پیدا کنند.

۷ - اگر کار با موفقیت انجام بگیرد، محافل جهانی اپوزیسیون را جدی تلقی خواهند کرد.

farhang.ghassemi@cogefi.com آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباهای
هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن
جاوا اسکریپت دارید

www.rangin-kaman.org

Farhang GHASSEMI : Opposition iranienne : Bilan et Perspective

تسلیمات اتمی، تحریم ها و خطر جنگ

فرهنگ قاسمی

پروفسور هشترودی که استاد علوم من بود گاهی بدون اطلاع قبلی امتحان می گرفت، یک روز وارد کلاس درس شد و گفت بیست دقیقه وقت دارید تا درباره این موضوعی که روی تخته می نویسم در یک صفحه بنویسید. روی تخته سیاه نوشت : "انرژی اتمی و اثرات آن" پس از بیست دقیقه وقتی ورقه ها جمع شدند، مثل همیشه، بحث آزاد سر گرفت و هر کس اظهار عقیده می کرد و دلیل و برهان می آورد.

عدّ زیادی در تائید این اکتشاف و چند نفری با کمی تردید در رد آن نظر میدادند و او گوش می کرد و اظهار نظرهای را تکمیل و تصحیح می نمود. چند دقیقه از وقت کلاس گذشته بود و هنوز بحث ادامه داشت ... او رشته کلام را گرفت و با همان لهجه زیبای ترکی همیشگی خود اینطور جمع بندی کرد: " انرژی اتمی اگر در اختیار انسان دوستان قرار گیرد در خدمت بشریت و اگر در دست خودکامگان باشد علیه انسانها بکار گرفته خواهد شد" (نقل به معنا) و بعد از سکوت طولانی ادامه داد " بسیار ترس دارم که در نهایت به زیان بشریت باشد" وقتی اینرا می گفت اشک در چشمانش جمع شده بود و بغض گلویش را می فشرد. به هر روی باید یاد آور شد که در اینجا کوشش ما بر این است که به مسأله استفاده از اتم برای تولید انرژی و تسلیحات اتمی و تحریم ها و در آخر به خطر جنگ در ایران پردازیم.

۱ : استفاده از اتم برای تولید انرژی

علم به عنوان سرمایه غیرمادی متعلق به جامعه بشری است و بایستی در خدمت انسان قرار گیرد، در جامعه مدرن همه انسان ها بایستی از آن بهره ورشوند. در این بیان ما دو شرط قائل میشویم یکی جامعه مدرن و دیگری در خدمت بشریت. دشمنان بشریت قطعاً نباید از سرمایه بشری بهرمند شوند. اما جامعه مدرن کدامست؟ بطور کوتاه میتوان گفت جامعه مدرن جامعه ای است که در آن آزادی و حق و مسئولیت فاکتورهای تعیین کننده هستند. اگر آزادی نباشد حق و مسئولیت مفهومی ندارند. حق گرفتنی و مسئولیت دادنی و ادای وظیفه است. هم حق و هم مسئولیت وقتی عینیت پیدا میکنند که در حیطه قوانین زمینی و در رابطه با شهروند قرار بگیرند. علوم و اکتشافات برای رفاه و امنیت انسان بکار می آیند. در جامعه مدرن همواره یک پرسش مطرح بوده است. برای انسان رفاه مهم است یا آزادی؟ روسو در پاسخ به این پرسش میگوید در قفس یا در زندان میتوان مرفه بود آیا انتخاب انسان میتواند این باشد؟ ملتی که آزادی نداشته باشد آیا قبل از هر چیز باید بدنبال آزادی باشد؟ در جامعه مدرن استفاده از علم و آموزش و کشفیات دموکراتیزه می شوند، به عبارت دیگر مردم از موهبت ها و امکانات جامعه بشری برخوردار میشوند. همبستگی و پیوند بین آحاد آن، جامعه را بسوی رشد و عدالت سوق میدهد. در جامعه مدرن مردم توسط نمایندگان خود در کم و کیف استفاده از کشفیات دخالت می کنند. در فرضی که حاکمیت مردم، یعنی آزادی انتخاب بی قید و شرط وجود نداشته باشد و حاکمیت توسط خودکامگان اعمال گردد در اینصورت از اختراعات بشری نمی توان در جهت خدمت به مردم استفاده کرد. در تاریخ جامعه بشری بسیار مشاهده میشود که رژیم های دیکتاتوری هرگز

از علم برای خدمتگذاری به جامعه استفاده نکرده برعکس این سرمایه را برای گسترش قدرت خود و علیه بشریت بکار گرفته اند. استفاده از اتم نیز باید در خدمت به جامعه بشری مورد ارزیابی واقع شود .

تمامی داده ها پژوهشی این واقعیت را تائید میکنند که استفاده از اتم به منظور تولید انرژی حتی اگر رفاه بشری امروزی را باعث گردد، برای کره زمین و نسل های آینده تخریب کننده است در نتیجه از آن باید به حداقل ممکن فقط به منظور بهبود بیماری ها و نجات انسانهایی که به آن نیاز دارند بکار رود . اگر هدف واقعا تهیه انرژی است بایستی سوال کرد که ایران با امکانات جوی خود میتواند از انرژی خورشیدی استفاده کند.

۲ : استفاده از اتم برای تسلیحات نظامی

تئومافیوکراسی حاکم بر جامعه ما نه دموکراتیک است و نه خردمند و نه ادعای او در استفاده از اتم برای تولید انرژی را کسی می تواند باور کند. رژیمی که میخواهد اسلام را به جهان صادر کند به دنبال تقویت تسلیحات نظامی خود است و دروغ پردازی های این جماعت مثل روز روشن است.

اقدام جامعه جهانی در جلوگیری از مسلح شدن ایران به سلاح اتمی، نمیتواند مورد تائید هیچ انسان صلح طلب نباشد. از سوی دیگر هیچ ایرانی آگاه بنا به دلائل زیر نمیتواند در استفاده اتم توسط جمهوری اسلامی به منظور اهداف نظامی سکوت کند:

۲.۱. رژیم ایران دیکتاتوری است و در چنین نظامی مردم در امور خود دخالتی ندارند این تصمیم بسیار مهم و حیاتی به رای مردم ایران گذارده نشده است و مردم ایران در این مورد اظهار نظر نکرده اند.

۲.۲ توان و استحکام نظام جمهوری اسلامی از منابع مالی مردم ایران مایه میگیرد حاکمیت از نقطه نظر دخل و خرج هرگز به مردم پاسخگو نبوده است و ثروت ملت را به نازل ترین قیمت هدر میدهد.

۲.۳ مردم ما علیرغم ثروت عظیم ملی در نهایت فقر و تنگدستی زندگی میکنند ثروت ملی باید برای رفاه مردم بکار گرفته شود نه برای ولخرجی های اتمی و صادرات اسلام به جهان .

۲.۴ تکنولوژی خریداری شده برای تولید ارایوم کارآمد نبوده، بنجل است و به قیمت سرسام آور تهیه میشود .

۲.۵ رژیم ایران بعثت استفاده از روش غیر مسول در روابط اقتصادی- سیاسی بین المللی و از دایره تاثیر گذاری جهانی بدور افتاده است و با سیاست بدور از عملگرایی خود قریب به اتفاق کشورهای جهان را علیه خود برانگیخته است. این سیاست شایسته مردم و کشور ما نیست.

۲.۶ جمهوری اسلامی با غرق شدن در سیاست اتمی مسئولیت اصلی خود یعنی مقابله با آسیب های اقتصاد جهانی را ندیده گرفته و در این زمینه حضور فعال و موفقی ندارد. چه بخواهیم و چه نخواهیم جهانی شدن اقتصاد خود را به همه دولت ها حتا کسانی که باعث آن شده اند تحمیل می کند

۲.۷ جمهوری اسلامی با انزوای اقتصادی خویش پل ارتباطی خود را با فرایند گسترش اقتصاد جهانی خراب کرده است. امروزه هیچ دولتی، چه کوچک و چه بزرگ، چه قدرتمند و چه ضعیف، چه توسعه یافته و چه در حال توسعه یا توسعه نیافته، چه ثروتمند و چه فقیر، را نمیتوان یافت که در تدوین و اجرا و تحول سیاست خارجی خود متأثر از این پل ارتباطی نباشد. جمهوری اسلامی ایران و دونکیشوت آن احمدی نژاد مدعی نبرد با این چرخ و دنده های بیرحم است.

۲.۸ جمهوری اسلامی ایران در مدیریت کلان در حال وارد آوردن ضربه کشنده به جامعه است زیرا دوری از اقتصاد جهانی به دنبال خود نزول سرمایه گذاری را سبب شده که این خود بیکاری را افزایش داده فقر و فساد را مهیا میسازد و انحطاط اقتصادی سیاسی و فرهنگی آینده ایران را بیش از پیش موجب میشود.

۳: تحریم ها

نظام جمهوری اسلامی امروز معلول و ناکارآمد شده است کشورهای جی - ۲۰ از دادن اعتبار مالی و تجاری به ایران خودداری میکنند و واردات به ایران فرو ریخته است و وضعیت اقتصادی ایران بدتر میشود. دولت ایران از نیروهای امنیتی و نظامی و بسیج برای کنترل اعتراض های مردم، دانشجویان و بازاریان استفاده میکند و بحران داخلی شدت میگیرد. اپوزیسیون داخل حاکمیت که امروز، اگر از آن به بیرون پرتاب نشده باشد، در حاشیه آن قرار دارد. همینطور اپوزیسیون بیرون از حاکمیت که طی سی سال گذشته صدمات زیادی را متحمل و آشکارا کلیت رژیم را مردود میدانند هم از عملکرد خامنه ای و هم از سوء مدیریت محمود احمدی نژاد انتقاد میکنند. هر اقدام سیاسی برای تضعیف حاکمیت کنونی میتواند به ایجاد راه حل

هایی به غیر از گزینه جنگ منجر شود ، پس اپوزیسیون در جلوگیری از جنگ می تواند نقش عمده ای بازی کند .

در داخل کشور و در داخل مجلس اصلاح طلبان ضعیف و کم شهامت اند قدرت بسیج ندارند اگر غیر از این بود باید می توانستند با عدم راء اعتماد و اعتراض نسبت به بودجه ها ، استیضاح دولت و وزیران ... انجام وظیفه نموده اعتراض ها را از داخل مجلس به خیابان ها انتقال دهند و آتش جنبش ۸۸ را روشن نگهدارند. این نمایندگان نباید فراموش کنند که بنا بر قوانین بین المللی مصونیت پارلمانی گرفته اند اگر درست عمل کنند پارلمان بین المجالس را میتوانند برای دفاع از حقوق خود بسیج نمایند و امواج تازه ای از مخالفت ها را باعث شوند، چه بسا موقعیت رئیس جمهور قلبی اش را بیش از پیش متزلزل کنند.

تحریم ها هنگامی اعمال میشوند که ایران زیر بار تعهد های خود درمقابل جامعه جهانی عمل نمیکند و انتظام بین المللی را محترم نمیشناسد. وقتی احمدی نژاد در مورد سیاست جهانی اظهار نظر میکند پیرامون امنیت منطقه ای، انرژی، بازرگانی و سرمایه گذاری فرا می خواند اما حتی اشاره ای به برنامه هسته ای نمیکند بنا به اظهارات محمود احمدی نژاد برنامه هسته ای نمی تواند موضوع مذاکرات باشد.(۱) به گفته دیپلمات های کشورهای غربی، تقریباً امیدی به حصول پیشرفت در مذاکرات اول اکتبر وجود ندارد.(۲)

روزنامه آلمانی تاگس اشپیگل در گزارشی مینویسد: رسانه های خبری آنجا که پای موشک و اتم در میان است، رژیم های تهران و کره شمالی را در کنار هم می نشانند، اما رژیم ملایان تهران بمراتب خطرناک تر از رژیم کره شمالی است. این روزنامه با اشاره به ماهیت تروریستی جمهوری اسلامی اظهار میدارد کره شمالی در نهایت یک قدرت منطقه ای با تاثیرات محدود است، اما رژیم تهران، یک حکومت ایدئولوژیک مذهبی است. در منطقه ای که حزب الله و حماس و طالبان از پدیده های اطراف آن هستند(۳).

شاید بتوان گفت ادامه و گسترش تحریم ها در دستور کار مخالفان دولت ایران قرار دارد اما هنوز علیرغم تحریم ها طرفین محاصمه پیگیری گفتوگو را بی فایده تلقی نمیکنند در عین حال آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا به اعمال تحریم های تازه دست می زنند. در چنین فضایی تحریم ها فشرده تر و فشرده تر میشوند . فشاری که به ناچار گلوی نحیف مردم ایران را نیز خواهد فشرد، فشاری که بر روی صاحبان ثروت در رژیم مافیای ایران بی اثر یا کم اثر خواهد بود. توصیه ما به مقامات جهانی این است که رژیم از این تحریم ها به عنوان حربه تبلیغاتی استفاده میکند و دامنه سرکوب خود را گسترش

خواهد داد. تحریم ها باید در حد و بشکلی باشند که رژیم را تضعیف کند. مردم ایران هر اقدام سنجیده مقامات جهانی را در این مورد ارج میگذارند و از تحریم رژیم طرفداری میکنند.. در این میان تحریم های دیپلماتیک که میتوانند ضربه های کاری به رژیم وارد آورند بطور شگفت انگیزی به فراموشی سپرده شده است.

۴ : خطر جنگ

تقابل رژیم با کشورهای خارجی به مسئله هسته‌ای گره خورده اما این تقابل بیشتر جنگ سرد است. اروپا زیر بار جنگ نخواهد رفت سیاست امریکا هم جنگ افروزی نیست

اگر چه امپریالیسم در پنجاه سال اخیر برای گریز از جنگهای جهانی همواره مدافع ایجاد جنگ های منطقه ای بوده است . اما کنترل این جنگ های پر در آمد نیز برایش امری مهم است. امروز چون مناطق نا امن در جهان زیاد هستند به راه انداختن جنگ با ایران که میتواند وسعت غیر قابل پیش بینی به خود بگیرد، نمیتواند با کم توجهی انجام پذیرد. اگر طرح حملۀ هوایی به اجرا در آید، بر خلاف آن چه ایالات متحدۀ آمریکا و ناتو رسماً اعلام کرده اند، احتمال بسیار کمی وجود دارد که بمباران تنها به نیروگاه های اتمی ایران محدود شود. به احتمال قوی حملۀ هوایی گسترده خواهد بود و زیربناهای نظامی و غیر نظامی، شبکه های حمل و نقل، کارخانه ها و ساختمان های دولتی را نیز آماج بمباران قرار خواهد داد. (۴)

واشنگتن تایمز به نقل از مدیر انستیتوی واشنگتن در زمینه مقابله با تروریسم نوشت آخرین تحولات نشان می دهد که حتی در عین اینکه دولت اوباما در پی گفتگو با رژیم تهران بوده، این رژیم به تلاش خود برای ضربه زدن به منافع آمریکا و حمایت از عناصر ضد آمریکایی در سراسر جهان ادامه داده است. مانند تلاش هایش برای بازسازی تشکیلات حماس، حمایت از تلاش های حزب الله لبنان برای بی ثبات ساختن مصر و کمک به گروههای افراطی عراق. (۵)

حمله اسرائیل میتواند یک مخاطره جدی باشد اما اثرات آن برای تغییر رژیم زیان آور است و رژیم را حفظ خواهد کرد و باعث شود که چهره های مهم مخالف دولت احمدی نژاد، از جمله اکبرهاشمی رفسنجانی، میر حسین موسوی، کروبی و خاتمی اتحاد و اتفاق همه گروه های سیاسی کشور را تبلیغ کنند و به علت جنگ و تهدیدات خارجی از دولت حمایت کنند. این گزینه ای است که دولت جمهوری اسلامی را خوشحال خواهد کرد.

۱. گاردین: مذاکرات اکتبر آخرین تلاش دیپلماتیک است خبرگزاری «ریا

- نووستی» روسیه، ۲۴ شهریور ۱۳۸۹
۲. گاردین: مذاکرات اکتبر آخرین تلاش دیپلماتیک است خبرگزاری «ریا نووستی» روسیه، ۲۴ شهریور ماه
۳. پنجشنبه، ۷ خرداد ماه ۱۳۸۸ برابر با ۲۸ May Thursday ۲۰۰۹
اشپیگل: رژیم تهران خطرناک تر از کره شمالی است
۴. سومین جنگ جهانی آماده می شود: هدف ایران بخش ۱: جنگ سیاره ایتوسط میشل شوسودوسکیمترجم: حمید محویویراستار متن فارسی: رضا بی شتاب رنگین کمان یکشنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۸۹
۵. پنجشنبه، ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۴ May Thursday ۲۰۰۹
واشنگتن تایمز: حکومت های یاغی خطرناکتر شده اند

تراز نامه اخلاقی

فرهنگ قاسمی

در این نوشتار کوشش میشود به ترازنامه اخلاقی اجتماعات پرداخته شود. زیرا در یک جامعه مدرن رفتار و زیستار علاقمندان به مدیریت جامعه و همینطور داوطلبان بدست آوردن قدرت سیاسی، حتی مدعیان ارائه پروژه های اجتماعی همواره زیر دید تیزبین مردم قرار دارند. پس تنظیم و ارائه و انتشاربیلان باعث شفافیت درعمل گردیده و نه تنها به کسب اطمینان اجتماعی می انجامد بلکه به فعالان نیز کمک میکند تا بینش خود را با عینیت بیشتری آماده سازند. اما منظور از ارائه بیلان در حرکت های سیاسی به تنهایی ردیف کردن تاریخچه، نکات مثبت و منفی، جستجوی علت های کمبود ها و عرضه راه حل ها نیست. در بیلان ممکن است عواملی را بررسی کرد که به آن چیزی منجر شوند که میدانیم رخ نموده است. این هنوز به معنای توضیح علمی بیلان نیست. باید بتوان عواملی را نیز دید که مؤثر بوده اند، اما تا کنون دیده نشده اند و همچنین عواملی را که در جهتی عمل کرده اند که خلاف جهت نهایی حوادث بوده است. برای همین شاید، نه تنظیم بیلان امر راحتی باشد و نه فهمیدن آن ساده و سهل! هیچ بیلان از خطا و لرزش دور نیست. هرگاه فعالان حرکت خود به تنظیم بیلان بپردازند، هر قدر هم که به کار خود وفادار باشند باز بیلان دقت علمی کافی را نخواهد داشت. در غالب سازمان ها یا گروه های سیاسی ایرانی ارائه بیلان،

یا کارکرد یا ترازنامه مرسوم نیست. این کمبود همواره زیانبار است زیرا باعث نا روشنی و بدور افتادن از هدف^۱ گردیده، نیروها و امکانات به شکلی واقعی ارزیابی نشده، چه بسا در سوی مثبت بکار نرفته، از مسیر درست خارج گردیده، سو تفاهم به وجود آورده، برنامه ریزی های عملی را عقیم یا کم کار نموده و حتا میتواند ضربات هولناکی را به هدف یا اهداف آن گروه وارد آورده و نهایتا به هستی اش لطمه وارد ساخته و او را از پای در آورد. گفته شد هدف، خوب است که یاد آور شویم که هستی یک گروه اجتماعی، چه سیاسی باشد و چه غیر سیاسی بدون هدف بی مفهوم است، کما اینکه یک انسان اجتماعی نیز بدون هدف خصلت وجودی خود را از دست میدهد. پس داشتن هدف و کوشش برای دست یافتن بدان لازمه موجودیت هر ارگان زنده است.

از سوی دیگر هر گاه صحبت از بیلان یا تراز نامه میشود بسیاری فکر میکنند منظور ارائه یک سری ارقام و اعداد است این نوع بیلان ها که نگاهی کمّی به تراز نامه دارند در موسسات اقتصادی کار ساز و لازم و اجباری هستند، در یک گروه اجتماعی نیز باید ارائه شوند زیرا بدون منابع مادی و غیر مادی مشروع و متناسب با اهداف پیشرفت اهداف امکان پذیر نیست. اما در گروه های اجتماعی بیلان اخلاقی مهم تر از بیلان مالی است.

اما غرض از بیلان اخلاقی چیست؟ برای پاسخ به این ترکیب بظاهر نا مانوس در ادبیات فارسی، باید ابتدا دید اخلاق در فعالیت اجتماعی چیست؟ اخلاق در فعالیت اجتماعی رعایت دو اصل حق و وظیفه برای دست یافتن به یک هدف است. هرکس در امور اجتماعی برای رسیدن به هدف تعیین شده توسط گروه تشکیل دهنده آن، یا به عبارتی دیگر خرد جمعی آن اجتماع، حقوق و وظایفی دارد. فرد با اخلاق کسی است که آنها را محترم بشمارد به آنها وفادار بوده واز آنها عدول نکند. اخلاق اجتماعی تکالیف انسان را نسبت به مدیریت جامعه تعیین میکند و آن از سیاست که طبق نظریه افلاطون و روسو، وصف مدینه فاضله و جامعه «ایده آل» را میکند متمایز نیست.

زیرا اخلاق اجتماعی و سیاست به این معنی که گفته شد آنچه را که باید باشد و بهتر است تعیین کرده، ایده آلی را برای سعادت و خوشبختی بشریت معرفی می نمایند. یک سازمان اجتماعی، سیاسی یا غیر سیاسی در فرایند دستیابی به هدف خود نیز حقوق و مسئولیت ها یا وظیفه هایی دارد. در یک سازمان همانقدر که افراد در برابر اهداف سازمان مسئول هستند، سازمان هم در برابر وظایف و اهداف خود مسئولیت دارد. پس غرض از بیلان اخلاقی یک سازمان آن است که ارزیابی

شود که این سازمان - بدون در نظر گرفتن نوع ساختارش - تا چه اندازه توانسته با بهره جویی از حقوق و امکانات خود و با توجه به مسئولیت هایش در رسیدن به هدفش پیشرفت یا پسرفت کند.

برای ارائه بیلانی بر این مبنا، باید روش بر پایه مشاهده سنتتیک یعنی ارتباط منطقی ابزارها، عوامل وامور باشد. در ارائه بیان یک سامانه اجتماعی از امر روانشناسی افراد نمیتوان گذشت، زیرا بیان اخلاقی دارای علل کاملاً انسانی است و تمام تظاهرات گوناگون فعالیت افراد مانند سطح دانش و آموزش، اعتقادات سیاسی، مذهب، علاقه های هنری، فرهنگ، رفتار خانوادگی و شغل، فعالیت اجتماعی سیاسی گذشته و کیفیات امروزی، در آن تاثیر گذارند.

عوامل تشکیل دهنده یک بیان اخلاقی در یک گروه متشکل اجتماعی کدامند؟

۱- عوامل بنیادی:

این عوامل بیشتر سرمایه غیر مادی، اخلاقی یا معنوی، فکری و نظری و پایه و اساس و زیربنای اندیشه و خلاقیت کار جمعی اند که با دستاورد های جامعه بشری نیز آمیخته اند، مانند مفاهیمی از قبیل آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، استقلال و غیره. بطور مثل هدف یک گروه اجتماعی میتواند احترام به آزادی، گسترش آن و دفاع از آن باشد. در این حالت آزادی آفریده او نیست بلکه دستاود بشریت است، اما آن گروه اجتماعی متشکل در اهدافش خود را وظیفه دار رعایت آزادی، گسترش آزادی و دفاع از آزادی میداند. باید گفت که عوامل بنیادی، آن طریقه عمل و فکری است که قبل از وجود فرد مقرر و پا برجا شده و افراد آن را بطور کلی از طریق تربیت باور کرده اند.

از آنچه گفتیم چنین نتیجه گرفته میشود که خارجی بودن و مستقل بودن و اجباری بودن از ممیزات عوامل بنیادی بیان اخلاقی هستند.

۲- عوامل مرحله یی:

بخش دوم سیر اقدامات کیفی مجموعه و ارتباط آنها با یکدیگر را در زمان معین مورد بحث و بررسی قرار میدهد و معلوم میکند که این کیفیات معلول چه عللی بوده و بر طبق کدام قانون، روند خود را در بخش های مختلف تعقیب کرده اند. هریک از این کیفیات فصل خاصی را از بیان اخلاقی ایجاد و تبیین می کنند. این عوامل کوتاه یا متوسط المدت اند و متشکل از گروههای اجرایی مسئول میباشند که در چار چوب اختیارات و با استفاده از امکانات و منابع به منظور ایجاد ارزش افزوده برای عوامل بنیادی فعالیت میکنند. بعلاوه در

جستجوی حل مشکلاتی هستند که در خلال حرکت و کار و زار بروز میکنند.

از آنچه گفتیم چنین نتیجه گرفته میشود که خارجی نبودن و مستقل نبودن و اجباری نبودن از ممیزات عوامل مرحله یی بیلان اخلاقی هستند.

چالش بین بودن و شدن در زمان، برآیندی را می آفریند که هدف بیلان ارزیابی آنست. این برآیند در عوامل بنیادی اثر میگذارند. هدف عوامل مرحله یی تقویت و استحکام عوامل بنیادی، یعنی سرمایه و دست آورد های جامعه بشری است.

این ارزیابی از دو منظر قابل ارائه است :

اول مورفولوژیک، که شناخت هیات و شکل خارجی آن، وسعت، حجم و بسط تاثیر گذاری آن، شناسایی برآیندی که عضو جنبشی را مجبور بانجام عمل معین میکند، است. مورفولوژی در هر بیلان، باید به نحوی باشد تا تصویری ساده، قابل فهم، واقعگرایانه ازکارکردها، در یک برهه زمانی مشخص عرضه کند. اما این به تنهای کفایت نمیکند شناخت و ارزیابی ظرفیتهای و امکانات بالقوه کاربردی و راهبردی مکمل این تصویر است. بیلان برای انتشار است زیرا شفافیت کار گروهی را تضمین میکند پس فن و هنر ارائه در مورفولوژی اثر گذار است.

دوم فیزیولوژیک، که وظائف اعضاء گروه و اعمال و مظاهر مختلف حیات اجتماعی اعضاء را تحقیق میکند که خود تحت تاثیرعوامل زیر است : معتقدات وتعلقات حزبی، اخلاق و افکار اخلاقی، عادات و آداب اجتماعی، حقوق واحترام به قوانین، اقتصاد و فرا آوردن ثروت، شغل و مبادله و توزیع شناخت و تخصص، زبان و ادبیات و فرهنگ، هنر و توجه به زیبایی. بیلان اخلاقی درعین حال که آنچه هست را مطالعه میکند و واقعیات را مورد بررسی قرار داده قوانینی از آنها استنتاج میکند، نیز گذشته را مورد تحقیق قرار میدهد، قضاوت و ارزیابی را در تمام مراحل بکار میگیرد، ضرورت هایی را که برای تغییر دادن برنامه ها و تطبیق آنها با واقعیت ها لازمند میابد و راهکار ها را ارائه میدهد.

فرهنگ قاسمی ۱۴/۱۱/۲۰۱۰

جامعه رنگین کمان، بنیاد آزادی اندیشه و بیان

Farhang.ghassemi@orange.fr آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا اسکریپت دارید

طرح پیشنهادی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران ترازنامه و راهکارهای پیشنهادی

متن زیر طرح پیشنهادی گروه کار ترازنامه و راهکارها ست به منظور تدارک بحث عمومی و تدوین متن نهائی پیشنهادی به چهارمین گردهمائی سراسری جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران.

گروه کار ترازنامه و راهکارها، با حضور ده نفر از همراهان، کار جمعی خود را از تاریخ ۱۴ سپتامبر گذشته آغاز کرد و در هفتم دسامبر ۲۰۱۰ به پایان رساند.

در این متن، گروه کار کوشیده است، به اختصار، با نگاهی تحلیلی به ویژگی ها و کارنامه جنبش ج.د.ل.ا. بر پاره ای از مشکلات اساسی و پایدار آن مکث کند و راه حل هایی برای برون رفت از آنها عرضه دارد.

بدیهی است که چه در نگاه به گذشته و تشخیص نارسائی ها و چه در پیشنهاد چاره ها، تأکیدها و نظرات متفاوتی در میان اعضای گروه کار وجود داشت و تفاهم بر سر انتشار یک متن واحد از جانب گروه کار، به معنای توافق همه اعضای آن بایکایک گزاره های مندرج در آن نیست. هر یک از اعضای گروه کار، در صورت تمایل و برای کمک به نقد و تعمیق مباحث، ملاحظات و نظرات خود را در این زمینه منتشر خواهند کرد. بخش پایانی این نوشته، که در برگیرند^۱ راهکارهای پیشنهادی گروه کار به چهارمین گردهمائی سراسری جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران است، از توافق میان اعضای گروه کار برخوردار میباشد.

گروه کار به منظور تبادل نظر گسترده تر و تکمیل و اصلاح متن کنونی، در آیند^۲ نزدیک گفت و شنوهای عمومی را در این زمینه، از طریق اینترنت، تدارک خواهد دید.

۱- ویژگی های شکل گیری

• جنبش ج.د.ل.ا. به دنبال انتشار فراخوانی علنی، جمهوری اسلامی، جمهوری لائیک و جایگاه ما (۳ خرداد ۱۳۸۰، ۲۳ مه ۲۰۰۱) در آستانه هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری در ایران، با امضای مجموعه متنوعی از افراد، از افق های گوناگون فکری، شکل گرفت و نه طبق اراده فرد یا هسته ای همفکر برای برپائی یک تشکیلات سیاسی با

- اساسنامه و مرامنامه و برنامه. پیشنهاد دهندگان اولیه فراخوان اصولاً چنین هدف یا انتظاری نداشتند.
- در پی انتشار بیانیه یاد شده پرسش‌ها و پیشنهاد های متفاوتی برای ادامه کار وجود داشت، اما سرانجام از طریق ارسال پرسشنامه ای کتبی به مجموعه امضا کنندگان بیانیه، آرای پاسخ دهندگان جمع آوری شد. نتیجه این رایزنی، تمایل اکثریت به برگزاری سمیناری در پاریس در باره دموکراسی و لائسیسته در ایران. پیشنهاد رایزنی همگانی از آنرو مطرح شد که همگامان آینده از همان لحظه آغاز و از نخستین گام، مسیر حرکت را رقم بزنند.
 - دو سالی پس از انتشار بیانیه، سمینار مردم سالاری و جمهوری لائیک در ایران (۵ و ۶ ژوئیه ۲۰۰۳) در پاریس به خوبی و با استقبال کم سابقه ای برگزار شد. در پایان کار سمینار و بدون تدارک قبلی تصمیم گرفته شد از میان علاقمندان به ادامه کار، و نه همه شرکت کنندگان در سمینار، جمعی پیگیری کارهای آینده را به عهده بگیرد و بدین ترتیب نخستین "جمع همآهنگی" در میان ما به وجود آمد که تدارک نخستین گردهمآئی سراسری را عهده دار شد.
 - انتشار بیانیه، در پایان نخستین تجربه اصلاحات حکومتی که بسیاری را در خارج کشور به دنبال خود کشانده بود، فضای تازه ای در آرایش نیروهای سیاسی آنزمان (۲۰۰۱) گشود. طرح ایده دموکراسی به عنوان مضمون عمده تحولات آینده ایران و آزادی و جدائی دین و دولت به عنوان اجزای جدائی ناپذیر آن و وجود جمهوری اسلامی در کلیت آن به عنوان مانع اصلی این گذار، جمع گسترده ای از افراد دموکرات و آزادیخواه را که تا آنزمان بیان خواست‌ها و انتظارات خود را در گفتارهای سیاسی موجود نیافته بودند، در هواداری از مفاد بیانیه بسیج کرد.
 - مساله چگونگی مشارکت در این حرکت و جایگاه فرد و سازمان در میان ما از نخستین مباحث جدی در آغاز کار بود. ایده مشارکت فرد صرفنظر از تعلقات تشکیلاتی گذشته و کنونی اش در شبکه ای از مناسبات افقی و سیال، بدون سلسله مراتب، بر اساس تمایل و کار داوطلبانه فردی برای انتخاب کردن یا انتخاب شدن در هر نهادی از بدعت‌ها و دست‌آوردهای ما در این دوره بود.
 - ایده ضرورت همگرایی طیف گسترده و متنوعی از ایرانیان، برای استقرار آزادی، دموکراسی و استقلال در ایران، در برابر هر شکلی از استبداد دینی، موروثی یا ایده ئولوژیک، طیفی که در آنزمان از جانب ما به صدای سوم موسوم شده بود، نیازمند شکل و قالبی از مناسبات منعطف بود که هم بتواند صداهای درونی این طیف را بازتاب دهد و هم گام‌ها و اقدامات مشترک آنان را در این راه ممکن سازد. فکر چتر فراگیر سه خانواده بزرگ سیاسی خواهان آزادی، استقلال و دموکراسی در ایران یعنی چپ‌های مستقل، پیروان نهضت ملی و دین باوران یا به زبان دقیق‌تر مسلمانان لائیک از تفاهم بر سر این ضرورت در میان ما به وجود آمد.

• زمینه مادی طرح ایده جنبش در میان ما در کنار اشکال سازماندهی شناخته شده چون حزب، سازمان و جبهه، در حقیقت از این واقعیت سرچشمه می گرفت که پس از انتشار بیانیه یادشده و در جریان تدارک ادامه کار، در اینجا و آنجا محافل خودجوش جمهوری خواهی دموکرات و لائیک به وجود می آمدند و خواهان ارتباط و کار مشترک با یکدیگر بودند. قالب منعطف جنبش، شبکه ای برای پیوند این محافل خودانگیخته یا داوطلبانه با هم بود.

• این گسست های مفهومی نسبت به سنت های پیشین سیاسی نیازمند زبان و اصطلاحات تازه ای برای بیان خود بود؛ کاربرد واژه هایی چون همراه، شورای هماهنگی، گروه های کار، ساختار، گردهمائی و... در حوزه سیاست، محصول فاصله گذاری های فکری و زبانی این تجربه تازه بود.

• جنبش ج.د.ل.ا. با همفراز و نشیب هایی که طی کرده است همواره بر سر پیمان خود نسبت به اصول اعلام شده اش استوار مانده است و در پست و بلند سیاست روز به این سو و آنسو نگردیده است و اگر صدای او طنینی داشته است مرهون همین پایداری و استمرار در مقاومت و مبارزه با همفراز جلوه های استبداد دینی در ایران بوده است.

۲- بازنگری گذشته

آغاز حرکت رسمی با برگزاری نخستین گردهمائی سراسری (۳ - ۵ سپتامبر ۲۰۰۴) و پس از آن:

نخستین گردهمائی با تلاشی فشرده و شبانه روزی و با تدارکی نسبتاً خوب برگزار شد. استقبال گسترده و تنوع چشمگیر شرکت کنندگان و حضور افرادی از افق ها و گرایش های گوناگون، همه دلگرم کننده بود. در جریان تدارک گردهمائی لحظاتی پیش آمد که با خطر به بن بست کشیده شدن کارها روبرو شدیم. برای پاسخگویی به مشکلات نشست تدارک مشترک در کلن (۱۳ و ۱۴ مارس ۲۰۰۴) برپا شد و توانست به تشکیل گروه های سند سیاسی، ساختار، ارتباطات و سایت، دست یازد. در همین نشست در برابر رویارویی دو قطب نظری، فکر چند صدائی بودن حرکت ما مطرح شد و جای خود را در میان همراهان باز کرد و ادامه کار تدارک را ممکن ساخت.

در جریان پیشنهاد سند سیاسی و بحث های مربوط به آن در نخستین روز نشست سراسری، طرح ها و مناقشات نامنتظره ای پیش کشیده شد و برنامه پیش بینی شده گردهمائی را مختل کرد، اما سرانجام سند سیاسی با گنجاندن وجوه افتراق بر سر مسأله ملی- قومی، شکل و مضمون جمهوری و اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب همراهان رسید. از دست آورد های این گردهمائی تصویب قرار ۱۲ فروردین، روز نه به جمهوری اسلامی و نیز یادمان کشتار سیاسی ۶۷ بود که به ویژه قرار ۱۲ فروردین زمینه اقدام مشترک آینده جدل با دیگران شد. در همین گردهمائی بود که اصل مشارکت ۵۰ در صدی زنان در همه ارگان ها و عرصه های فعالیت به تصویب رسید که تحقق آن در عمل با مشکلات جدی روبرو شد.

• اما این گردهمائی، ناکامی ها و ضعف های چشمگیری نیز داشت.

نخستین آن معوق ماندن بحث و تصویب سند ساختار بود. تنگی وقت و پیشبرد کارهای ضروری دیگر مجالی برای گفت و شنود لازم در این باره به گردهمآئی نداد و تنها چند بند سند ساختار که پیگیری وظایف اصلی را ممکن میساخت به تصویب رسید.

- مسأله دیگر تغییری بود که کمیسیون سند سیاسی منتخب گردهمآئی، در جریان بحث های درونی خود، در یکی از بندهای سند سیاسی پیشنهادی گروه کار به وجود آورد که مربوط به نوع نظام آینده در ایران میشد. در سند گروه کار تعیین نوع نظام به رأی مردم واگذار شده بود و در روایت تازه تنها نوع جمهوری با رأی مردم انتخاب میشد. و در آن مجال تنگ و قرائت شتابزده سند سیاسی، فرصت تأمل و گفتگو در این باره دست نداد. هرچند این امر بعدها پیگیری و ترمیم شد ولی در آن لحظات موجب بدبینی و بی اعتمادی شماری از همراهان گردید.

- موضوع رأی گیری بر سر جمهوری پارلمانی در گردهمآئی نیز، بدون تدارک نظری پیشین و کار فکری لازم، از نظر برخی، از اساس بی معنا و بیهوده بود. درحالیکه کسان بیشتری از این رأی گیری به عنوان بیان تمایل جمع و توافق نظر مشترکی که در اسناد پیشنهادی آمده بود، دفاع میکردند.

- طرح وجوه افتراق در سند سیاسی نیز از دید پاره ای از همراهان مورد انتقاد بود و تأکید داشتند که در سند می بایست تنها بر حرکت حول اشتراکات پافشاری میشد.

- رویداد شگرف این گردهمآئی جدائی پر جنجال دوستان و پیروان یکی از سازمان های سیاسی بود که به انتظاراتی که از این گردهمآئی داشتند نرسیده بودند. رفتار آنان به ویژه در هفته های پس از گردهمآئی در کوبیدن و خط بطلان کشیدن بر مخالفان فکری نشانه های بارز بازگشت به فرهنگ انشعاب های ایده ئولوژیک و طرد و نفی دوستان دیروز و دشمنان امروز بود..

گردهمآئی دوم در هانوفر (۲۴-۲۶ فوریه ۲۰۰۶)

- با تدارک ضعیف و ناکافی برگزار شد. آخرین هفته های پیش از تدارک گردهمآئی فضائی متشنج بر گفتگوهای عمومی پالتاکی سنگینی میکرد. تفاهمی بر سر هدف های برگزاری و نتایج دلخواه از آن وجود نداشت. از همان آغاز نشست شاهد بروز نخستین نشانه های تنش هائی بودیم که در روزهای بعد به وضوح چهره خود را عیان کرد.

- با همه مشکلاتی که در این گردهمآئی بروز کرد، اراده مشترک جمع موفق به تصویب بیانیه سیاسی و چند قطعنامه از جمله قطعنامه بحران هسته ای شد که بیانگر مخالفت اصولی ما با تلاش های پنهان و آشکار رژیم جمهوری اسلامی در راه دست یافتن به فن آوری هسته ای نظامی بود.

- آغاز دوره طولانی تنش های پس از گردهمآئی، دوره ای که به نام چاره اندیشی برای بحران در میان ما موسوم شد و برای نخستین بار در سنت تشکل های سیاسی، تصمیم مشترک همراهان بر آن شد که همه این

مشکلات و مسائل از راه گفتگوهای باز و علنی در ملاء عام و با دعوت از دوستان ناخشنود، از طریق پالتاک های همگانی همراه با نشر مقالات در تارنمای صدای ما طرح و بررسی شوند. چرا که از دید این همراهان جنبش ما جایگاه تنوع فکری بود و تفاوت های نظری و سیاسی نقطهٔ قوت آن بودند، نه زمینه های جدائی و انشعاب.

گردهمآئی سوم در بروکسل (۲۰-۲۱ سپتامبر ۲۰۰۸)

گردهمآئی سوم از لحاظ تدارک اجرائی و با کمک شایان توجه دوستان بروکسل به خوبی برگزار شد و برپائی روز نخست آن نیز، به نشانه گفتگوئی بیرونی و با دیگران، با استقبال روبرو شد. اما دو نکته هست که مکث بر سر آنها در دوره پس از گردهمآئی سوم مفید خواهد بود.

• نخستین نکته به موضوعی بر میگردد که با مبحث پروژه عمل پیوند دارد و آن کوششی است که به ابتکار جدل در ارتباط با دیگر نیروهای جمهوری خواه و در راستای همگرایی میان آنان شکل گرفت. در حقیقت دعوتی بود از سازمان های دیگر تا با گشودن باب گفتگوی متقابل بتوان در زمینه یا زمینه هایی به نتایج یا مواضع مشترک دست یافت. این پروژه از آغاز مورد نقد برخی از همراهان بود. اما صرفنظر از دلایل این نقدها و برداشت های متفاوت و با توجه به اینکه این کوشش پس از ماه ها تلاش و برگزاری جلسات گفت و شنود با هشت یا نه سازمان سیاسی دیگر، سرانجام به بن بست رسید و دنباله آن رها شد، یکی از کارهای ضروری برای برداشتن قدم های احتمالی آینده در این زمینه، بررسی و درس گیری از این تجربه است. دوستانی که مبتکر و گرداننده این حرکت بوده اند بهترین کسانی هستند که می توانند دست آوردها و شکست های این تجربه را در اختیار دیگران بگذارند. از سرگیری هر حرکت دیگری در این زمینه بدون این واریسی انتقادی، در معرض شکست دوباره خواهد بود.

• نکته دوم به تحلیل فضای سیاسی خارج از کشور پس از تقلب رسوای انتخاباتی سال گذشته در ایران بر میگردد. کاستی های ما در این دوره بر کسی پوشیده نیست. در حقیقت یکی از دلایل اصلی تشکیل نشست حضوری میاندوره ای در هانوفر در فوریه ۲۰۱۰، همفکری برای پاسخ دادن به همین کاستی ها و چاره اندیشی در این باره بود. بیانی^۱ مصوب نشست، دیدگاه ما را نسبت به تحولات پس از انتخابات ۸۸ روشن میساخت. افزون بر این، قرارهای دیگری به منظور تقویت سایت ندای آزادی و گروه های کاری دیگر برای تأمین حضور بیشتر در فضای سیاسی و همکاری با دیگر نیروهای سیاسی به تصویب جمع رسید. ضرورت دارد که بار دیگر این امر در مباحث سیاسی چهارمین گردهمآئی جای ویژه ای داشته باشد.

۳- یادآوری پاره ای از اشکالات و نارسائی های پایدار

• مهم ترین مسأله ای که در این دوره با آن روبرو بودیم و تا امروز هم به شکل های گوناگون ادامه دارد، مسأله چگونگی فهمیدن و به کار بستن امر مشارکت فردی بوده است. یعنی رفتار و مسئولیت

پذیری فرد آزاد، خودمختار و داوطلبی که در مناسباتی افقی و بدون سلسله مراتب وارد کار جمعی دموکراتیک میشود. در عمل و در فراز و نشیب های کار جمعی، وجود خلئی فرهنگی، نوعی تربیت اجتماعی دموکراتیک برای مسئولیت پذیری و پاسخگوئی به وظایف، در کار ما چشمگیر بوده است. در مقایسه با راه و روش سنتی که فرد در درون تشکیلات سیاسی به تدریج و با گذشتن از آزمایش های چندگانه بر مدارج تشکیلاتی دست پیدا میکرد، در این طرح تازه، همه این مراحل و موانع از پیش پای فرد برداشته شده بود و پذیرش مسئولیت در هر سطحی به عهده خود او گذاشته شده بود و این واقعیت درست برعکس فهم رایج، نیازمند سختگیری فردی بسیار بیشتری با خود بود. با آنکه بروز اینگونه اشکالات در مراخل آغازین یک تجربه تازه، قابل پیش بینی و فهم است اما حقیقت آنست که نقد ریشه ای و صریح آن در میان ما بسیار کم انجام شده است. از همین رو نیاز به قرارهای مدون و روشن برای پیشبرد کار جمعی دموکراتیک با تکیه بر اصل پذیرش مسئولیت و پاسخگوئی نسبت به آن، بیش از پیش باید در دستور کار ما قرار گیرد.

- بدفهمی از جنبش یا ساختار جنبشی نیز سبب بروز اشکالاتی از همین دست در میان ما بوده است. صرفنظر از اختلاف نظری پیرامون مفهوم جنبش و نسبت آن با ما، گاه سهل انگاری و عدم پاسخگوئی نسبت به مسئولیتی که می پذیریم به بهانه جنبشی بودن ساختار ما توجیه می شود. در این زمینه هنوز نیازمند کار فکری و توضیحی بیشتری هستیم.
- برای فهم بهتر برخی از رفتارهای مشکل آفرین فردی در این دوره باید به بدبینی ها و دشمنی های بازمانده از گذشته میان هواداران سازمان های سیاسی که به عنوان همراهان جنبش در میان ما کار می کردند نیز اشاره کرد که به ویژه در فاصله دو گردهمائی نخستین موجب تنش های بیهوده و فرساینده میان آنان شد و اثرات بدی بر مجموعه همراهان بر جای نهاد.

- راست است که به دلیل تنوع آرا و افکار در درون ما و معنای باز و آزاد همراهی در بین ما، طبعاً انتظارات و تصورات متفاوت و گاه متناقضی نسبت به این مجموعه و اهداف آن در میان ما وجود داشته و هنوز هم دارد. این تصورات که از باشگاه بحث تا بدیل سیاسی مستقیم رژیم حاکم در نوسان بوده اند، در لحظاتی سبب بروز مشکلاتی فراتر از طرح اختلاف نظرها میشد و به دلسردی و به بن بست کشیدن کارها و وظایف عملی منجر میگردد و همزیستی میان دیدگاه های متفاوت را که اصلی پذیرفته شده در میان ماست، با دشواری روبرو میکرد.

- مسأله لزوم مشارکت زنان در جنبش ما و جایگاه ویژه ای که در نخستین گردهمائی سراسری پیدا کرد برای نخستین بار در یک جریان و حرکت سیاسی ایرانی به تصویب اصل مشارکت برابر زنان و مردان در همه فعالیت ها و ارگان های جنبش ج.د.ل.ا. انجامید. اما همانگونه که اشاره شد تحقق عملی این اصل همواره با مشکلات واقعی و بن بست روبرو بوده است. حتی گروه کار زنان نیز پس از مدتی تلاش در عمل و

به دلایل درونی از کار باز ماند، و پس از آن کوششی در این راه صورت نگرفت. زنان همچنان قلب بحران اجتماعی اسلام حاکم و کانون اصلی تبعیض در حکومت مذهبی در ایران هستند. با همه جان سختی موانع فرهنگی، اجتماعی و تاریخی در راه مشارکت زنان به ویژه در عرصه سیاست، تنها با حساسیت و توجه ویژه مردان و زنان نسبت به این امر و یافتن راه های عملی مشارکت جمعی و عرصه های کار مشترک است که میتوان تا حدی بر این موانع چیره شد.

گروه کار ترازنامه پس از برشمردن و یادآوری کاستی ها و نارسائی های یادشده و جلب توجه و تأمل همراهان و دوستان جنبش نسبت به آنها، مایل است ارزیابی و پیشنهادهای متفاوت خود را برسر دو موضوع و مشکل اساسی، یعنی شورای هماهنگی و تارنمای جنبش ج.د.ل.ا.، با همراهان در میان نهد.

۴- راهکارهای پیشنهادی در مورد شورای هماهنگی و سایت شورای هماهنگی:

• اساسی ترین مشکل درونی ما در دوره پس از نخستین گردهمآئی، وضع شورای هماهنگی و بی عملی و کشمکش های فرساینده میان اعضای آن بود. شورای هماهنگی حتی موفق نشد به قواعد ساده و ضروری کار جمعی در میان خود دست پیدا کند. عدم رعایت قرارها و پاسخگوئی نسبت به پذیرش مسئولیت ها، نداشتن برنامه کار بیرونی، شورای هماهنگی را که قرار بود زبان مشترک خواست ها و نظرات این مجموعه باشد به ارگانی در خود و ناکارآمد بدل ساخت. به رغم زحمت و تلاش بسیاری از افراد شورای هماهنگی این پرسش همچنان پیش روی همه ماست که چرا شورائی که منتخب همراهان این جنبش است همواره دچار این مشکلات و نارسائی ها بوده است. چرا و به چه دلایلی شورا نتوانسته است به وظایف خود جامه عمل بپوشاند؟

پیش از طرح پیشنهادهای در این باره لازم است به برخی نکات عام که بی ارتباط به کار یا وظایف شورای هماهنگی نیستند اشاره شود. از جمله تأکید برخی از اعضای گروه کار بر لزوم به اجرا گذاشتن تصمیمات گذشته شورای هماهنگی به منظور تشکیل و تقویت گروه های کاری و گرایش ها و پیوند با جنبش های مطالبه محور در درون ایران است. ضرورت تدوین نقشه راه و پروژه ها و گروه های کار از جمله در همسو کردن مبارزات داخل و خارج کشور است. و نیز تأکید هم اعضای گروه کار بر اهمیت ارتباط مداوم شورا و همراهان است که به عنوان یکی از کاستی های اساسی کنونی از آن یاد میشود. همچنین فقدان آئین نامه درونی شورا، بمثابة میثاقی که روابط بین اعضای شورا، وظایف و مسئولیت های آنها را تعیین می کند، از دلایل ناکارآمدی شورا شمرده شده است. تشکیل گروه کار مالی برای تأمین مخارج جنبش نیز در نظر برخی از اعضای گروه کار از فوریت برخوردار است و طرحی برای تصویب در گردهمآئی در این زمینه ارائه خواهد شد. اما در مورد شورای هماهنگی، وظایف و مسئولیت های آن و راه های بیرون آمدن از وضع کنونی دو پیشنهاد وجود دارد.

• **پیشنهاد الف-** شورای هماهنگی مطابق سند ساختار می تواند منتخب گردهمایی باشد که با رأی مستقیم همراهان انتخاب و توسط نمایندگان واحدهای محلی تکمیل می شود. شورا برای پیشبرد وظایف تأکید شده، هماهنگی بین واحدها، داشتن رابطه مستمر با همراهان، واکنش نسبت به تحولات سیاسی و ایجاد رابطه با دیگر نیروهای جمهوری خواه به منظور حضور در فضای سیاسی و مداخله گری فعال در سیاست نیازمند تشکیل گروه های کار است. گروه های کار، بر اساس نیازهای فوق، توسط همراهان داوطلب که در زمینه مورد نظر توانمندی و علاقه دارند، بوجود می آیند. حضور فرد یا افرادی از شورا در هر کدام از گروه های کار، داوطلبانه و فردی است. شورا نظارت بر پیشبرد وظایف گروه های کار - مورد توافق گردهمایی- بمعنای دخالت شورا در امور گروه های کار نیست. برای پیشبرد وظایف محوله به شورا، حداقل تشکیل گروه های کار ارتباطات، تحریر بیانیه، پالتاک، سایت و مالی ضروری هستند. وظایف و اختیارات این گروه های کار را می توان به دقت تعیین نمود و ضرورت آن ها را یادآور شد. گروه های کاری فوق، ضمن استقلال در تصمیم گیری ها، پاسخگو نسبت به شورای هماهنگی خواهند بود، در چارچوب وظایف از قبل تعیین شده. گروه کار تحریر بیانیه، به نام شورا و گروه کار ارتباطات از جانب شورا با دیگر نیروها تماس خواهد گرفت.

نیازی به توضیح نیست که اجرای این طرح، با این پیش فرض طبیعی قابل اجراست که همراه، علاوه بر اعتقاد و التزام به مبانی پایه ای جنبش ج.د.ل.ا.، مشارکت خود را با پذیرش مسئولیت و پاسخگویی در قبال وظایف محوله معنا ببخشد.

• **پیشنهاد ب-** کارکردهای اساسی شورای هماهنگی را می توان در سه بعد یا محور خلاصه کرد :

نخست، هماهنگی فعالیت های سراسری یا در مقیاسی کوچکتر کارهای مشترک میان واحدها؛ **دوم**، وظیفه نمایندگی سیاسی جدل در مناسبات بیرونی با دیگر نیروهای سیاسی یا نهادهای اجتماعی؛ و **سوم**، بیان مواضع و رویکردهای مشترک جدل، یعنی آنجا که جدل، حرف سیاسی خود را می خواهد یا می باید بیان کند.

از این سه وظیفه یا کارکرد اصلی، نخستین آن یعنی هماهنگی فعالیت ها، سالهاست که دیگر در دستور کار شورا نیست. چرا که جز کارزار ۱۲ فروردین، که تازه آنهم در عمل توسط یک گروه کار و نه شورا به انجام رسید، هیچگاه کارزار یا عمل سراسری دیگری مطرح نبوده است. واحدها هم کار مشترکی با یکدیگر به پیش نبرده اند که نیازی به هماهنگی داشته باشد. هر یک برای خود و با امکانات خود فعالیت کرده اند. پس وظیفه نخست عملاً در محاق تعطیل بوده است. وظیفه دوم را شورا تا آنجا که توانسته و البته به صورت منفعل، یعنی هنگامی که به آن رجوع کرده اند، بیش و کم به انجام رسانده است. تنها در یک مورد خود مبتکر گفتگوهای رسمی با دیگران بوده است. و درست همین وظیفه نمایندگی از جانب مجموعه همراهان جدل است که لزوم

وجود شورا یا چیزی شبیه آنرا در میان ما توجیه میکند. اما آیا نمی توان برای این منظور این وظیفه را به نمایندگان واحدهای محلی در شورا سپرد؟ یعنی جمعی که در انتخابات محلی که افراد شناخت بیشتری از یکدیگر دارند به پشتوانه رأی همراهان انتخاب شده اند و به شورا راه پیدا کرده اند. ممکن است ایراد گرفته شود که در فاصله پایان گردهمائی تا انتخاب نمایندگان واحدها که گاه چند ماهی به درازا می کشد، تکلیف نمایندگی سیاسی چه می شود. برای پر کردن این خلأ و با توجه به اینکه این نیاز امری فوری و روزمره نیست از ترکیب دو گروه می توان استفاده کرد، هم جمعی از داوطلبان شورای هماهنگی پیشین که در جریان کارهای جاری هستند و هم گروه دیگری که برای انجام وظیفه سوم از طریق انتخابات در گردهمائی سراسری به شورا راه خواهد یافت.

اما وظیفه سوم که مربوط به اعلام مواضع و رویکردهای سیاسی جدل و در حقیقت بیان و زبان مشترک سیاسی این مجموعه است و از نموده های حضور سیاسی ما در تحلیل رویدادها و طنین صدای ماست، نیازمند یک گروه کار زبده و فعال است که اعضای آن میتوانند با توجه به توانائی ها و صلاحیت های لازم، در گردهمائی سراسری انتخاب شوند. پس در این طرح ترکیب اعضا و چگونگی انتخاب آنان با توجه به وظایف یاد شده چنین است:

۱- وظیفه هماهنگی فعالیت های سراسری، در حال حاضر مطرح نیست، ولی در صورت لزوم گوه کاری برای آن تشکیل میشود و به شورا راه پیدا میکند.

۲- وظیفه نمایندگی سیاسی بر عهد نمایندگان واحدهای محلی است که به شورا میروند

۳- وظیفه اعلام مواضع و رویکردها، از طریق انتخاب مستقیم افرادی به همین منظور در گردهمائی سراسری صورت میگیرد.

طبیعی است از زمانی که شورا در عمل تشکیل می شود هر یک از وظایف یاد شده به نام شورای هماهنگی به انجام می رسد و نه این یا آن گروه کار.

در این طرح سعی بر آنست که در چارچوب ساختار کنونی، تا آنجا که ممکن است افراد و ارگان ها حول وظایف و کارکردهای مشخص، یعنی پروژه های کار سازماندهی شوند نه اینکه نخست انتخاب شوند و بعد بنشینند و ببینند چه کار باید بکنند.

سایات:

پیش از طرح پیشنهادهایی که در این زمینه در گروه کار وجود دارد ضروری است اشاره ای کوتاه به تجربه تارنمای صدای ما بکنیم. رسانه خوب و نسبتاً موفقی که توانست به دلیل کیفیت مطالب و بازتاب نگاه ها و تنوع درونی ما، جای خود را در فضای نشر مجازی باز کند. درس بزرگ این تجربه آن بود که ما در تمام مدتی که این تارنما به کار خود ادامه میداد به جای برقرار کردن راه و روشی جمعی، شفاف و دموکراتیک برای اداره آن به دوستی ها و روابط شخصی متکی بودیم و

با بروز کدورت در آن دوستی ها و روابط، رسانه ای که در حقیقت به این مجموعه تعلق داشت، بنا به تصمیم های فردی به کار خود پایان داد.

در مورد سایت بمثابه صدای جنبش جدل و بازتاب دهنده گرایش های گوناگون جمهوری خواهی، توافق وجود دارد که باید رسانه ای کثرت گرا باشد. اما برای تحقق چنین امری، سه پیشنهاد وجود دارد:

۱- رسانه ایست سراسری و مستقل از هر نهادی که باید هم بازتاب صداها و افکار و دیدگاه های درونی طیف بزرگ هواداران جمهوری و دموکراسی و جدائی دین و دولت در ایران باشد (و نه جدل به تنهایی) و هم رسانه ارتباطی میان همراهان جدل برای تبادل آرا و اقدامات و مبارزات عملی مشترک. در چنین رسانه ای جدل جایگاه ویژه ای دارد بی آنکه سایت، ارگان آن باشد و شورای دبیرانی همدل و کارآ گرداننده آن خواهند بود. تنها تعهد گردانندگان در برابر شورای هماهنگی یا مجموعه همراهان جنبش جدل، تعهدی اخلاقی است برای واگذاری سایت به گردانندگان دیگری که در آینده کار را ادامه خواهند داد. در دل چنین رسانه ای، شورای هماهنگی صفحه ای اختصاصی برای ارتباط مستقیم و گفت و شنود با همراهان خواهد داشت و واحد های محلی جدل می توانند وبلاگ های ویژه خود را داشته باشند.

۲- در طرح دیگر که خواهان تمرکز عمد^۱ ظرفیت ها و انرژی ها حول کار رسانه ای، در این مرحله از حیات جنبش ج.د.ل.ا. میباشد، وجود دو یا چند سایت مورد نظر است. یکی تارنمای رسمی شورای هماهنگی است که در حقیقت و با توجه به مشکلات موجود تارنمای حداقلی است که در آن اسناد و مصوبات و اقدامات شورا و احتمالا واحدها و نهادهای دیگر درج میشود و کار جدل به طور خاص در همین محدوده سر و سامان پیدا می کند. اما در کنار این تارنما و ارگان رسمی، همراهان و افراد دیگری که با هم تفاهم دارند سایت یا سایت های مستقل دیگری بنا می کنند بدون وابستگی تشکیلاتی و در جهت عمومی آرمان های بنیادی ما.

۳- سایت جدل، رسانه ای است بازتاب دهنده صدای جنبش جدل. بی شک انعکاس همه صداها جمهوری خواهی و مدافعین دموکراسی و مبارزین حقوق بشر و هواخواهان جدایی دین و دولت، از وظایف خطیر سایت ما می باشد. سایت، توسط یک گروه کار اداره می شود. داوطلبین این گروه کار، علاوه بر تمایل و علاقمندی، باید نسبت به مسائل و تحولات سیاسی به روز باشند و دید رسانه ای داشته باشند و حامل تجربیاتی در این زمینه ها باشند. گروه کار سایت، در تعیین و اداره سایت در چارچوب وظایف تعیین شده خودمختار است. شورای هماهنگی نظارتی بر چگونگی پیشبرد سایت برای انعکاس صداها و مختلف جمهوری خواهان ندارد، اما، گروه کار نسبت به پیشبرد سیاست های جنبش جدل که در اسناد گردهمایی منعکس است، پاسخگو می باشد. سایت « ندای آزادی»، باید بطور گروهی و توسط گروه کار اداره شود. کاستی های موجود سایت، در زمینه های مختلف از این طریق قابل ترمیم است..

توانایی ها و ناتوانی ها

به مناسبت چهارمین گردهمایی سراسری
جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

چهارشنبه ۱۰ آذر ۱۳۸۹ - ۱ دسامبر ۲۰۱۰

شیدان وثیق

دسامبر ۲۰۱۰ - آذر ۱۳۸۹

cvassigh@wanadoo.fr

گردهمایی چهارم جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران (جدل) به زودی برگزار می شود. بازبینی توانایی ها و ناتوانی های این حرکت سیاسی جمعی و یافتن راه کارهایی برای ادامه ی فعالیت آن اکنون در دستور کار ما قرار دارد. بدین مناسبت، من به سهم خود ملاحظاتی را با همراهان و علاقه مندان جدل در میان می گذارم.

پایبندی به تداوم حرکتی که از سال ۲۰۰۴ آغاز کردیم تنها به دلیل اعتقاد بر ضرورت کار سیاسی جمعی نیست بلکه در عین حال به سبب توانایی های ناظر بر آن است که ویژگی جدل را در جنبش سیاسی ایران می سازند. اما این توانایی ها همراه با ناتوانی هایی است که خود از دو نوع می باشند. نوع اول از شرایط ریستی ما در خارج از محیط اجتماعی واقعی مبارزه و از آن چه که بحران تاریخی «سوژه کلکتیف» (sujet collectif) و مبارزه جویی (Militantisme) می نامیم بر می خیزد. نوع دیگر، ناتوانی هایی است که از مشکلات خاص ما ناشی می شوند. ناتوانی های نوع اول همراه ما خواهند بود چون ریشه های ساختاری (structurel)، تاریخی و فرهنگی دارند و تنها با اراده ی ما ناپدید نمی شوند. اما در مورد ناتوانی های نوع دوم می توان امیدوار بود که شاید بتوان با تدابیری به تدریج بر آن ها غلبه پیدا کرد.

- نیرویی که با ماست

ابتدا به توانایی های جدل در پنج زمینه اصلی می پردازم:

1- ایده «جمهوری دموکراتیک و لائیک» که با نام و نشان جدل عجین شده است، در سه مفهوم جمهوریت، دموکراتیسم و لائیسیت، هم موضع مبارزه جویانه و هم پروژه اجتماعی امروزی برای شرایط تاریخی کنونی ایران تحت حاکمیت نظام استبداد دینی است. این ایده - موضع - پروژه در چنین ترکیب و پیوندی از سه رکن ناگسستنی به طور عمده از سوی جدل در جنبش سیاسی خارج و داخل کشور مطرح می شود.

2- ایده «لائیک» یا لائیسیت که این نیز هم موضع و هم پروژه سیاسی و اجتماعی است، ترجمان بدون ابهام معنای جدایی دولت و دین و استقلال قوای سه گانه کشور و نهادهای دولتی و عمومی از دین، احکام و دستگاه آن یعنی از قوانین دینی، شریعت و روحانیت در کلیت آن است. چنین مفهومی از مناسبات دولت و دین در شفافیت خود تنها از سوی جدل در اپوزیسیون ایران طرح می شود.

3- نگاه ما به به «سیاست» و «کار سیاسی» از رویکرد جنبش های مدنی و اجتماعی است که با «سیاست ورزی» از موضع و منافع قدرت ها، دولت ها، احزاب، شخصیت ها و منیت ها متفاوت است. این نگاه به «سیاست» و «مبارزه ی سیاسی» از موضع و منافع جنبش اجتماعی، مشارکتی و انجمنی کمتر در اپوزیسیون سنتی ایران چه راست و چه چپ که همواره روی به بالا، دولت و قدرت دارد، نمایندگانی پیدا می کند.

4- نفی کامل نظام جمهوری اسلامی و مرزبندی با جریان های اصلاح طلب در داخل و خارج کشور. رادیکالیسم پروژه ی ما، پروژه «جمهوری دموکراتیک و لائیک» در دفاع از آزادی ها، جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین و حقوق بشر در ایران و در نفی قانون اساسی آن در عین حال خود را از رادیکالیسم جریان های اقتدارگرا و توتالیتار چپ و راست متمایز می کند.

5- پنجمین ویژگی حرکت ما این است که می خواهد نوعی دیگر و متفاوت از حزب سنتی را تجربه کند (این که چقدر در این راه موفق شود یا نه بحث دیگری است). این نوع دیگر همان است که سازمان یابی جنبشی (mouvementiste) می نامند که هدفش، در تمایز با حزب سازی های کلاسیک که همواره روی به قدرت دارند، تصرف قدرت سیاسی نیست بلکه ایجاد زمینه ها و شرایط ذهنی و عینی، نظری و عملی، برای خودسازمان یابی خود نیروها و جنبش های اجتماعی در به دست گرفتن امر آزادی و رهایی خود توسط خود است. ضرورتاً نوع مناسبات تشکیلاتی چنین حرکتی نیز با مناسبات حاکم بر احزاب کلاسیک متفاوت است.

پنج شاخص نامبرده در بالا، از آن جا که در تمامیت به هم پیوسته شان به طور عمده از سوی جدل در اپوزیسیون ایران طرح می شود، به این حرکت در صحنه ی اجتماعی و سیاسی ایران و در این برهه

تاریخی مشروعیت، علت و ضرورت وجودی و سرانجام نیرو می بخشد. ما را تشویق می کند که در جهت تداوم، اصلاح و تقویت جدل، تلاش های خود را ادامه دهیم.

- پس نشستن تاریخی سوژه کلکتیف

اما این توانایی ها همراه و توأم با موانع و مشکلاتی می باشند که ناتوانی های ما را تشکیل می دهند. بخشی از این ناتوانی ها را شاید بتوان با چاره جویی از میان برداشت. اما بخشی دیگر که ناشی از شرایط عینی، اجتماعی و ساختاری است، تنها با اراده ی ما از میان نمی روند و در نتیجه باید از هم زیستی با آن های سخن رانیم. این ناتوانی های ساختاری را در ترسیمی کلی می توان در دو شاخص چنین توضیح داد.

یکم، ناتوانی ناشی از گسست اپوزیسیون خارج کشور از شرایط واقعی اجتماعی مبارزه. مبارزه ی ما در تبعید، بیرون و منفصل از جامعه ای صورت می گیرد که خواهان تغییر مناسبات حاکم بر آن هستیم. این مبارزه برآمده از شرایط عینی زندگی، کار، فعالیت و زیست ما در جامعه ی ایران و برخاسته از تضادها و درگیری های عینی و مستقیم ما با مناسبات حاکم بر آن نیست، بلکه از ذهنیتی بدون رابطه ی عینی و مستقیم با آن شرایط واقعی بر می خیزد. نوجه کنیم که این شرایط عینی جامعه و تضادهای آن است که ضرورت واقعی «مبارزه» را از «درون» و «متن» خود در انسان ها می آفریند، یعنی ضرورت از خوگذشتگی، همبستگی و استقامت با همه ی درد ها، رنج ها و شادی هایش را. از این رو ست که در شرایط جدایی از شرایط عینی اجتماعی نمی توان از «مبارزه سیاسی» یا «مبارزه اجتماعی» به معنای حقیقی کلمه سخن گفت. گسست از شرایط عینی اجتماعی مبارزه یکی از عوامل اصلی اگر نه تنها عامل اصلی بحران و به معنایی «ناممکنی» فعالیت سیاسی در خارج از کشور است.

دوم، ناتوانی ناشی از افول سوژه کلکتیف و فعالیت مشارکتی است که از دهه ی هشتاد سده ی بیستم به تقریب در همه جا مشاهده می شود و خصلتی جهانشمول پیدا کرده است. افول مبارزه جویی (Militantisme) و عدم استقبال از مبارزه متشکل و مشارکتی از یکسو و رشد سوژه فردگرا و خودمحور در برابر سوژه کلکتیف و همبسته از سوی دیگر حاصل شرایط تاریخی مشخصی است که ریشه در سه فاکتور دارند. یکی، رشد و توسعه جهانی مناسبات سرمایه داری و هم چنین بحران آن است که هر چه بیشتر و عمومی تر فردمحوری (اندیویدوالیسم) را در سطح ملی و جهانی تولید و بازتولید می کند، تبلیغ و ترویج می نماید، بسط و گسترش می دهد. پایگاه اجتماعی اصلی این فردمحوری را نیز به

طور اصلی و اعلا باید در عروج طبقات متوسط اجتماعی (خرده بورژوازی) مشاهده کرد که با توسعه ی سرمایه داری رشد نجومی کردند و البته امروز با بحران شدید همین سرمایه داری سخت تحت آسیب های او قرار گرفته اند. عامل دیگر افول سوژه کلکتیف و فعالیت مشارکتی، تجربه فاجعه بار «سوسیالیسم واقعا موجود» یا سوسیالیسم استبدادی بود که از خود نه تنها نمونه و سرمشقی مثبت برای کار کلکتیف در جهت آزادی و رهایی انسان ها به جای نگذاشت بلکه این ارزش ها را در افکار عمومی بی اعتبار نیز کرد. و سرانجام باید در همین راستا از پس نشستن آرمان گرایی و مبارزه جویی برای گسست از نظم موجود (چون ایده انقلاب) سخن گفت که بیش از پیش در دهه های اخیر جای خود را به «واقع بینی»، «مصلحت طلبی»، تمکین به «امکان پذیری ها» و یا به «آن چه که قابل دسترس می باشد» داده است. یعنی در یک کلام ادامه همین وضع موجود در اسارت و بندگی.

از سوی دیگر با افول فعالیت مشارکتی و متشکل نیز رو به رو هستیم. می دانیم که سازماندهی حزبی در سده بیستم، تحت نام حزب کمونیست یا سوسیالیست، در مجموع چیزی جز کپی برداری از ساختار اقتدارگرایانه دولتی نبوده و نیست. تحزب به شیوه ی کلاسیک، آن چه که حزب- دولت (Parti-Etat) می نامیم، نه تنها راه آزادی و رهایی از سلطه قدرت ها را هموار نکرد و نمی کند بلکه به گونه ای حتا نوع دیگری از اسارت و قیمومیت و چه بسا بدتر را برقرار می سازد.

بدین سان تشکل پذیری و مبارزه جویی جمعی امروز در همه جا در پی آزمون های منفی گذشته با بحرانی جدی و تا کنون ترمیم ناپذیر مواجه شده است. سوژه فردگرا و خودمحور در همه جا سوژه کلکتیف را پس نشانده و می نشانند. بی شک جامعه ی ایران در این میان استثنایی نیست. این را ما امروز در وضعیت اسف بار کار جمعی هم در سطح جامعه و هم نزد نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور به خوبی مشاهده می کنیم. علل اصلی مشکلات اپوزیسیون و از جمله جدل را باید به طور عمده در دو عامل فوق و نه در به اصطلاح «سیاست ها»، «راه و روش ها» و بهانه های دیگر پیدا کرد.

دو عامل نامبرده یعنی گسست از شرایط عینی ایجاد کننده مبارزه سیاسی و اجتماعی از یک سو و بحران سوژه کلکتیف و مبارزه جویی از سوی دیگر ناتوانی های اپوزیسیون مترقی و جدل چون بخشی از آن را تشکیل می دهند. این ناتوانی ها همان طور که گفتیم ساختاری و تاریخی اند و غلبه بر آن ها تنها از طریق اراده ی ما میسر نمی شود.

- مشکل خاص ما و دو تدبیر

همه ی ما واقفیم که بیلان کار جدل در این سال های اخیر به هیچ رو و برای هیچ کس چه در درون ما و چه در خارج از ما نزد علاقه مندان به این حرکت رضایت بخش نبوده و نیست. انفعال یا کم کاری سیاسی، به راستی، ترجمان اغلب انتقادهای و ایرادها به کار جدل طی یکی دو سال گذشته است.

جدل، به نظر نویسنده ی این سطور، با یک مشکل اصلی و خاصی دست به گریبان است. مشکلی که مانع جدی در کار ما به وجود آورده و می آورد تا جایی که حرکت ما را از فعالیت لازم و حداقل که به توان بر آن نام مبارزه سیاسی گذارد - با همان رزورها و محدودیت هایی که پیشتر تحت عنوان ناتوانی های ساختاری توضیح دادم - باز می دارد. این مشکل را من چنین فرموله می کنم: ضعف نیروی انسانی و ناتوانی ما در حل صحیح مناسبات میان همراه بودن و مسئولیت پذیرفتن در کارها و وظایف. البته مشکلات دیگری نیز داریم که می توان برای آن تدابیری اندیشید که عبارت اند از عدم سازماندهی و نهاد سازی بر اساس پروژه های کاری مشخص و مدون و دیگری، کسری رایزنی دموکراتیک و گفتمان سیاسی در درون خود با شرکت همه ی همراهان و با در بیرون خود با دیگران.

1- نیروی انسانی جدل طی سال های گذشته کاهش پیدا کرده و اکنون به کمیت کوچکی رسیده است. مسلم است که با نیروی انسانی محدود، کم و کیف کارها نیز به طور طبیعی محدود می شوند. به ویژه اگر این کمیت اندک نیز نتواند وقت و انرژی لازم برای انجام فعالیت ها صرف و یا به اصطلاح سیاسی رایج کنونی «هزینه» کند. مشکل اصلی ما در جدل، به باور من، نه خصلت سیاسی دارد و نه تشکیلاتی یا اساسنامه ای، نه دیدگاهی است و یا ایدئولوژیکی، نه طبقاتی است و یا غیر... بلکه مشکلی است ناشی از این واقعیت ساده که همراهان این حرکت برای پیشبرد جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران که چیزی جز حرکت مشترک آنان نیست، نمیتوانند به علل مختلف به اندازه لازم و ضروری مشارکت و همکاری کنند، مسئولیت در حوزه ی معینی از کار را به عهده گیرند، حضور فعال و مستمر خود را در زندگی جدل تضمین کنند.

همراهی بدون همکاری - و از همکاری منظور فقط شرکت در جلسات نیست بلکه مشارکت در انجام کار معین و به عهده گرفتن مسئولیت است - جدل را با مشکلات جدی مواجه ساخته، می سازد و همواره خواهد ساخت. آیا راه کاری برای خروج از این مشکل وجود دارد؟ من چندان امیدی به تغییراتی رادیکال در این زمینه ندارم. مسلم است که ما به طور عمده باید اتکا به نیروی باقی مانده خود کنیم، چه در شرایط کنونی بعید می دانم که فعالانی جدید به جدل و به طور کلی به هر اپوزیسیونی در خارج از کشور بپیوندند. با این حال بحث های تدارکی

گردهمایی چهارم و خود نشست در رابطه با بیلان کار جدل شاید بتوانند دینامیسمی جدید و زمینه ای مناسب هم برای ریشه یابی علل این مشکل اصلی و هم برای تجدید میثاقی بین همراهان در جهت اعلام آمادگی و مشارکت آنان به وجود آورند.

2- امر سازماندهی و تشکیل نهاد در همه ی سطوح، از شورای هماهنگی تا واحدهای شهری، از گروه های کار تا دیگر کمیته ها، به باور من باید بر اساس پروژه های کاری مدون و توسط داوطلبینی انجام پذیرد که برای انجام این پروژه ها با اختیار و عزم خود قدم به پیش می گذارند. بدین سان در همه ی کارها و فعالیت ها از جمله در انتخاب نهادها از شورای هماهنگی این حرکت تا کمیته ها و گروه های کار باید 1- دامنه ی حوزه کاری مشخص و تعیین شود 2- پروژه عمل این حوزه کاری در کلیات و تا حدودی در جزئیات آن با برنامه ریزی اهداف آن تدوین شود 3- افرادی که علاقه مند بوده و می خواهند این پروژه را به پیش رانند داوطلب شوند و مسئولیت اجرایی آن را به عهده گیرند 4- از درون هر یک از این حوزه های کار مسئول یا عضوی از آن برای نهادی که باید هماهنگی عمومی کارها را انجام دهد (شورای هماهنگی، کمیته هماهنگی واحد ها) انتخاب شوند. این است آن فرایند و روشی که نهاد سازی را بر مبنای پروژه های کاری معین و برنامه ریزی شده و با ابتکار خود آکتور های علاقه مند به اجرای این طرح ها، انجام می دهد.

3- وظیفه اصلی اپوزیسیون مترقی و رادیکال خارج از کشور به باور من دامن زدن به کار فکری، نظری، بحث و گفتگوی سیاسی پیرامون مسائل و معضلات جنبش اجتماعی و سیاسی ایران است. بدون تردید با تأکید بر این مهم نمی خواهیم از اهمیت وظائف دیگر چون فعالیت های اعتراضی، مبارزات دفاعی در خارج از کشور در محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی، همکاری های عملی و همگرایی ها میان سازمان ها و غیره... بکاهیم. اما با این وجود چالش فکری و نظری پیرامون مسائل اجتماعی و سیاسی و پروژه های آلترناتیوی برای کشور ما دارای اهمیت بسزایی است که نیاز به رایزنی های دموکراتیک، پلورالیستی، منظم و با تدارک دارد. امید است که گردهمایی چهارم ما تدابیر مشخصی برای سازمان دادن به این مباحث هم در درون خود و هم با دیگر جریان های نزدیک بی اندیشد.

صبح آزادی و دمکراسی در تاریخ همواره از ظلمات شب استبداد فرا رسیده است. در مبارزات اجتماعی است که بر توانایی های مردم در سازماندهی رهایی خود افزوده و از ناتوانی های شان کاسته می شود.

این است شرطبندی ما. چنین شرطی البته مسلم، محتوم و جبری نیست زیرا که بدیل دیگری نیز قابل تصور است: بربریت و بردگی همواره مسلط باقی بمانند و خود رهایی همواره آرزو و تخیلی بیش نباشد. اما برای ما که خودرهایی از اسارت قدرت ها را در خودسازماندهی سوژه کلکتیف و مبارزه جویی او چون اوتوپایی امکان می انگاریم، خارج از این شرطبندی و مبارزه برای تحقق آن، راه و بدیل دیگری نیست، برای برون رفت احتمالی از شبی که در آن به سر می بریم، شب طولانی، تیره و تاریک موجود، نظم سرمایه یا نظم برین، نظم دولت یا نظم دین، نظم فقیه، شاه، حاکم یا خطیب... راه و امید دیگری بیش نیست.

به رغم همه، امکان خودآگاهی نیروها و شرایط لازم برای چیرگی بر وضعیت تاریخی، وجود دارد. (*)

(*) تفسیر «بدبینی توانایی» نزد نیچه توسط هایدگر: خدا مرده است. نیچه در کوره راه های جنگی (Holzwege).

“جنبش اعتراضی و واکنش در خور”

متن سخنرانی در جلسه پالتاکی ج ج د ل، شنبه ۱۶.۱۰.۲۰۱۰
با سلام به دوستان حاضر در جلسه، مایلم از این فرصت استفاده کنم و پرسشی را با دوستان در میان بگذارم.
مقدمه: در نامه ای که دوستان شورای هماهنگی در تاریخ 21 آذر 88، یعنی درست 6 ماه پس از شروع جنبش اعتراضی به همراهان نوشتند، به دو نکته تعیین کننده اشاره داشتند. یکم اینکه جنبشی که آغاز شده است “واکنش در خور می طلبد” و دوم اینکه “ما قادر نشدیم پای جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک را به چنین کارزاری بکشیم”.
قاعدتا می بایستی این نکات به پرسش های اصلی ج ج د ل تبدیل می شدند. به عبارت دیگر ما باید از خودمان می پرسیدیم که “واکنش در خور” در رابطه با چنین جنبشی چه می تواند باشد؟ و دیگر اینکه ما چرا قادر نشدیم پای ج ج د ل را به چنین کارزاری بکشیم؟
با این مقدمه و با در نظر داشتن سیر وقایع در یکسال گذشته، پرسشی که در مقابل خود دارم چنین است: “با توجه به شرایط سیاسی موجود، وظیفه مرکزی ج ج د ل چیست؟”
بسیار راه گشا خواهد بود، اگر همراهان و علاقمندان به ج ج د ل

پاسخ خود را به این پرسش در اختیار یکدیگر قرار بدهند و به یک تبادل نظر جدی در این زمینه دامن بزنند. مطمئنم که ادامه حیات موثر ج ج د ل به نتیجه چنین تبادل نظری ارتباط مستقیم دارد. به عبارت دیگر اگر در این رابطه اشتراک نظر وجود داشته باشد، می توان امیدوار بود که مکانیسم های لازم جهت پیشبرد کارها بدست آیند. مراجعه به گذشته و اینکه بنیان گذاران ج د ل با چه نیتی این حرکت را آغاز کردند، نمی تواند پاسخ حاضر و آماده برای پرسش ما در بر داشته باشد.

پس از به میدان آمدن جنبش اعتراضی 88، اوج گرفتن و فروکش کردن مقطعی آن، ما با شرایط دیگری روبرو هستیم که ضروری می کند به پرسش مطرح شده پاسخی منتج از این شرایط داده شود. جنبش آزادی خواهانه و دموکراسی طلبانه خرداد 88 را که با شعار "رای من کو" آغاز شد و سریعاً به نفی دیکتاتوری و باطل بودن ولایت فرا روئید، رژیم تنها می توانست با وحشیانه ترین نوع سرکوب مهار کند و آتش بر افروخته شده را به زیر خاکستر بکشانند. بدون شک فاکتور سرکوب در فروکش کردن جنبش اعتراضی تعیین کننده بود. با وجود این نبود یک افق روشن در مقابل جنبش که تحمل همه مرارتها را امکان پذیر گردانند، نباید فراموش کرد و دست کم گرفت. دورنمایی که اصلاح طلبان برای مردم تصویر کردند بازگشت به "دوران طلایی" دهه اول انقلاب بود که نه یک افق روشن بلکه کابوس وحشتناکی است. آنجا که مردم باطل بودن ولایت را در خیابانها فریاد می زدند، دورنمای اصلاح طلبان اجرای قانون اساسی بود که اصل تعیین کننده آن ولایت فقیه است. در حالیکه سرکوب جنبش بنام امام و اندیشه های امام در اوج خود بود، پیام اصلاح طلبان به مردم بسیار روشن بود: "اندیشه ها و راه حضرت امام امروز هم برای همه ما معیار است" (خاتمی، آذر 88). اپوزیسیون دموکرات و لائیک هم آمادگی لازم برای طرح دورنمای دیگری را در سطح جامعه نداشت. در چنین وضعیتی، بخش آگاه جامعه چرا می بایست بیش از این جان و مال خود را فدا می کرد؟ مردمی که جانشان از سه دهه حاکمیت رژیم اسلامی به لبشان رسیده، با چه منطقی می بایستی به مبارزه خود برای رسیدن به جمهوری اسلامی و اجرای بی تنازل قانون اساسی آن، ادامه می دادند؟ حتی اگر فاکتور سرکوب هم به این شدت نبود، این جنبش لازم داشت که مکثی کند و به باز بینی دورنمای در مقابل خود بپردازد. ما اکنون در دوره چنین مکثی هستیم.

با توجه به این نکات به پرسشی که در ابتدای مطلب مطرح شد، باز گردیم. در یک کلام به نظر من وظیفه مرکزی ما کوشش در جهت پدیدار شدن یک دورنمای روشن در افق مبارزاتی جامعه است. موفقیت این پروسه در گرو شکل گیری یک آلترناتیو جمهوری خواه، دموکرات و لائیک است. برنامه سیاسی ما باید در جهت کمک به شکل گیری چنین آلترناتیوی در سطح جامعه باشد.

می دانیم که شعله مبارزات مردم زیر خاکستر نخواهد ماند. خواست

آزادی، خواست دموکراسی، خواست جمهوری مبتنی بر حقوق بشر، خواست حاکمیتی غیر مذهبی در بخش های بزرگی از مردم ریشه دوانده است. باید کوشش کرد که این واقعیت به شکل سازمان یافته در صحنه مبارزات مردم ابراز وجود کند. وظیفه مرکزی ما باید کمک به متحقق کردن این پروژه باشد. گام نهادن در چنین مسیری، آن "واکنش در خور"ی است که در مقابل جنبش اعتراضی 88 باید از خود نشان داد. در چنین صورتی، قادر خواهیم شد "پای جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک را (هم) به چنین کارزاری بکشیم".

کامران

اکتبر 2010